

تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی چین؛ پیوستگی مترقیانه

علیرضا خسروی، امیرحسین اژدري*

گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده	مشخصات مقاله
تاریخ سیاست بین‌الملل مؤید آن است که هم‌زمان با افول برخی واحدها و خیزش یا برآمدن دولت‌هایی خاص در متن نظم پیشینی، مجموعه‌ای از مواجهه‌ها و مناسبت‌های قدرت در جهت‌گیری‌های مختلف شکل می‌گیرد که خروجی آن در طیفی از تداوم نظم قبلی تا تغییر وضعیت آن بروز و ظهور یافته است. این مهم در خصوص خیزش چین در دوران پساجنگ سرد و چگونگی تنظیم سیاست خارجی آن در مواجهه با نظم نئولیبرالی به رهبری آمریکا نیز موضوعیت دارد. در این مقاله، با مفروض گرفتن رویکرد تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی چین، بر طیفی از معانی و مدل‌های متفاوت تجدیدنظرطلبی تأکید شده است. هدف تبیین تحول‌های تدریجی و پیوسته در تجدیدنظرطلبی سیاست خارجی چین در چارچوب نظم موجود طی سه دوره زمانی است. پرسش پژوهش این است: رویکرد سیاست خارجی چین در جایگاه قدرتی در حال خیزش با کدام یک از معانی و مدل‌های تجدیدنظرطلبانه توصیف‌پذیر است؟ فرضیه پژوهش آن است که ترجیح‌های تجدیدنظرطلبانه چین در سیاست خارجی، ذیل نظم نهادی موجود نضج، و در دوران پسادنگ‌شیائوپینگ از تجدیدنظرطلبی ادغام‌شده به میانی تکوین پیدا کرده است. برای واری فرسیه، سیاست خارجی چین طی سه دوره ریاست جیانگ زمین، هو جین‌تائو، و شی جین‌پینگ با استفاده از روش ردیابی فرایند تحلیل شده است.	مقاله پژوهشی موضوع: روابط بین‌الملل حوزه موضوعی: چین تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵

واژگان کلیدی:

تجدیدنظرطلب ادغام‌شده،
تجدیدنظرطلب میانی،
جیانگ زمین،
سیاست خارجی چین،
شی جین‌پینگ،
هو جین‌تائو.

ارجاع به این مقاله: خسروی ع، اژدري ا. (۱۳۹۳). «تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی چین؛ پیوستگی مترقیانه». مطالعات کشورها. ۹(۱): ۱-۳۶.
doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2025.397953.1314>



وبگاه: <https://jcountst.ut.ac.ir> | رایانامه: jcountst@ut.ac.ir

شاپای الکترونیکی: ۹۱۹۳-۲۹۸۰ | ناشر: دانشگاه تهران

* نویسنده مسئول: Amirh.Ajdari@ut.ac.ir - <https://orcid.org/0000-0001-8977-4600>

0324

۱. مقدمه

کشور چین از زمان به قدرت رسیدن حزب جمهوری خلق چین^۱ به بازیگر و قدرت جهانی رو به رشدی تبدیل شده است. امروز، این کشور از چند طریق بر جهان و تحولات بین‌المللی اثر می‌گذارد. چین، با شروع سیاست «اصلاحات و بازگشایی»^۲، درهای خود را به روی سرمایه‌گذاری خارجی گشود، تجارت خارجی را به سرعت گسترش داد، تعامل با ارتش‌های غربی را آغاز کرد، و مراحل نخست پیوستن به سازمان‌های بین‌المللی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را طی کرد. با وجود آنکه در سال‌های نخست «اصلاحات و بازگشایی»، رهبران چین از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شوکه شده بودند، به سرعت برای برقراری روابط دیپلماتیکی با فدراسیون جدید روسیه، همچنین چهارده عضو تازه استقلال یافته اتحاد جماهیر شوروی سابق تلاش کردند.

روابط با اتحادیه اروپا نیز پس از سال ۱۹۹۵ م وارد فصل جدیدی شد. بازگشت هنگ کنگ به حاکمیت چین در سال ۱۹۹۷ م نیز گامی مهم بود. در اواخر دهه ۱۹۹۰ م، پکن شروع کرد به مشارکت در نهادهای مختلف چندجانبه منطقه‌ای آسیا. کمک‌های آن به کشورهای جنوب شرقی آسیا پس از بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷ م، به تسریع این روند کمک کرد. روابط با ایالات متحده آمریکا در سال‌های ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ م با تبادل سفرهای دولتی بین رؤسای جمهور جیانگ زمین و کلینتون رو به بهبود رفت.

به طور کلی، مسیری که چین در این مدت طی کرد موجب شد تا این کشور بیش از پیش در نظام‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ادغام شود. در حالی که در دوران جیانگ زمین، چین توانسته بود روابط باثباتی با کشورهای غربی ایجاد کند و به عضویت نهادهای مهم بین‌المللی، همچون سازمان تجارت جهانی، درآید، در زمان ریاست هو جین‌تائو با دنبال کردن دیپلماسی متنوع و همه‌جانبه‌تر بر روابط با کشورهای موسوم به جنوب جهانی تمرکز کرد. چین، در این مدت، طیف گسترده‌ای از نهادهای چندجانبه منطقه‌ای و گروه‌های گفتگو با هر قاره را تأسیس کرد و ضمن شناسایی قدرت نرم، به منزله مؤلفه‌ای مهم از قدرت، در تلاش برای تقویت آن برآمد. چین، هنگام به قدرت رسیدن شی جین‌پینگ، با اعتماد به نفس بیشتری و از طریق دیپلماسی قاطعانه^۳ کنشگری فزاینده خود را در عرصه بین‌الملل دنبال کرد (Shambaugh, 2020: 13-17).

1. People's Republic of China

2. Reforms and Opening up

3. assertive diplomacy

با توجه به نقش مهم چین در سیاست بین‌الملل امروزی، جهت‌گیری این کشور در برابر نظم بین‌الملل به دغدغه‌ای اصلی میان پژوهشگران تبدیل شده است. حزب جمهوری خلق چین هنگامی به قدرت رسید که تا نزدیک به یک سده قبل از آن، این کشور را قدرت‌های غربی دوران تحقیر می‌کردند. نظر به چنین واقعیتی، حال که از یک‌طرف چین موقعیت برتری در نظام بین‌الملل یافته، و از طرف دیگر، تاریخ سیاست بین‌الملل شاهد هم‌آوردی قدرت در حال خیزش و قدرت طرفدار نظم موجود بوده است، جهت‌گیری چین به سمت نظم بین‌المللی موجود اهمیت به‌سزایی یافته است.

براساس نظریه انتقال قدرت^۱، تحلیل انگیزه‌های تجدیدنظرطلبانه یا حفظ وضع موجود دولت‌ها، به‌ویژه در توجه با شرایط چند دهه اخیر نظام بین‌الملل، این هشدار را جدی کرده است که خطر جنگی سیستمی (درگیری میان قدرت در حال خیزش و قدرت طرفدار وضع موجود) زمانی افزایش می‌یابد که قدرتی نوظهور و تجدیدنظرطلب از هژمون فعلی پیشی بگیرد یا با آن برابری کند. براساس این نظریه ادعا می‌شود که چنین جنگی ناشی از دستورکار تجدیدنظرطلبانه این قدرت نوظهور برای به‌چالش کشیدن سلطه جهانی هژمون و سرنگونی نظم بین‌المللی است که هژمون تظاهر به حمایت از آن دارد (Chan et al., 2021: 9).

بنا به آنچه شرح دادیم، در پژوهش حاضر بر آن بوده‌ایم تا ضمن بررسی سیاست خارجی چین در سه دوره ریاست جیانگ زمین، هو جین‌تائو، و شی جین‌پینگ، به کنش‌های این کشور و پیامدهای آن در عرصه بین‌المللی از دریچه تجدیدنظرطلبی بنگریم. سؤال این مقاله آن است که جهت‌گیری تجدیدنظرطلبانه چین در جایگاه قدرتی در حال خیزش کدام است؟ متعاقب آن، این فرضیه مطرح می‌شود که چین ترجیح‌های تجدیدنظرطلبانه خود را ذیل نظم نهادی موجود دنبال کرده و طی دوران ریاست جیانگ زمین تا شی جین‌پینگ جهت‌گیری تجدیدنظرطلبی این کشور از ادغام‌شده به میانی ارتقا پیدا کرده است. در این مقاله از روش ردیابی فرایند بهره‌گرفته‌ایم و روش گردآوری داده نیز استناد به کتب، مقالات، و منابع اینترنتی است.

۲. پیشینه

جائو با تکیه بر تجدیدنظرطلب‌خولدن چین در سند امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۷م، به دنبال آن است که آیا چین در کوتاه مدت آمادگی لازم را برای تغییرات اساسی نظم جهانی آمریکامحور داشته است؟ جائو استدلال می‌کند، با وجود آنکه چین کشور طرفدار وضع موجود و حافظ نظم آمریکامحور نیست، قدرتی انقلابی هم به شمار نمی‌رود که از این نظم ناراضی یا آمادهٔ برهم زدن آن باشد (Zhao, 2018).

سلیمی و شفيعی موضع چین را در قبال نظم بین‌المللی در سه دورهٔ مائو، دنگ شیائوپینگ، و پسادنگ شیائوپینگ بررسی کردند. از نظر ایشان و در چارچوب مفهومی تجدیدنظرطلبی بوزان، جهت‌گیری تجدیدنظرطلبی چین در سه دوره به ترتیب انقلابی، طرفدار حفظ وضع موجود، و اصلاحی بوده است. البته، در قسمت نتیجه‌گیری و در جمع‌بندی کلی، براساس گونه‌شناسی گادرد از تجدیدنظرطلبی، چین را تجدیدنظرطلب میانه‌رو تلقی می‌کنند. سپس، با تمرکز بر دورهٔ شی جین‌پینگ، استدلال می‌کنند که چین از میان شاخص‌های اقتصادی جهانی موجود، نظم تجاری را می‌پذیرد، اما نظم مالی و توسعه‌ای آن را زیر سؤال می‌برد. از منظر ارزشی نیز چین ضمن مخالفت با جهان‌گرایی، بر نسبی‌گرایی تأکید می‌کند. در نهایت، این دو پژوهشگر در دو بعد امنیتی و سیاسی، بر این باور هستند که چین نظم امنیتی بر پایهٔ منشور ملل متحد و نظم امنیتی چندجانبه بر اساس منافع مشترک را قبول می‌کند، اما با نظام اتحادهای آمریکامحور مخالف است. در بعد سیاسی نیز ضمن رد سیاست چندبلوکی با پوشش چندجانبه‌گرایی، بر چندجانبه‌گرایی حقیقی تأکید می‌کند (سلیمی و شفيعی، ۱۴۰۳).

نوری تجدیدنظرطلبی چین را از نوع همگرا و در عمل محافظه‌کار و مداراگر شناسایی می‌کند. او از گونه‌شناسی گادرد برای تجدیدنظرطلبی بهره می‌برد و اصلی‌ترین منبع ارتباطات جهت‌گیری چین را درون نظام می‌داند. به همین دلیل این کشور از تغییرات اساسی این نظم پیروی نمی‌کند. نوری سیاست تحقق رؤیای چین شی جین‌پینگ را عطف در تغییر جهت‌گیری تجدیدنظرطلبانه این کشور برمی‌شمارد که بر گزاره‌هایی همانند ضرورت تغییر رویکرد چین و جهان در قبال یکدیگر تأکید دارد. او چین را در حوزهٔ اقتصاد، بازیگری طرفدار وضع موجود و در حوزه‌های سیاسی و ارزشی، بازیگر تغییر وضع موجود می‌داند و بر این باور است که از یک‌طرف چین در پی تعامل با نظام و قدرت‌های مسلط بر آن است؛ و از طرف دیگر، تغییرهای تدریجی و قاعده‌مند را نیز دنبال می‌کند (نوری، ۱۴۰۰).

شریعتی‌نیا در پژوهشی مقایسه‌ای و ذیل گونه‌شناسی گادرد، چین را در دسته تجدیدنظرطلبان ادغام‌شده قرار داده است. به نظر وی، دسترسی آسان به نهادهای بین‌المللی و توان کم کارگزاری که از شاخصه‌های اصلی این گونه از تجدیدنظرطلبی محسوب می‌شود در چین صدق می‌کند. در ادامه نویسنده با بیان نمونه‌هایی از جمله پیوستن چین به پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (۱۹۹۲م)، امضای پیمان جامع منع آزمایش‌های هسته‌ای (۱۹۹۶م)، و پیوستن به سازمان تجارت جهانی (۲۰۰۱م) در پی راستی‌آزمایی فرضیه خود برآمده است (شریعتی‌نیا، ۱۴۰۳).

گرویتل در فصلی از کتاب خود به تجدیدنظرطلبی چین پرداخته است. وی بر این باور است، علی‌رغم منافعی که از نظم لیبرال بین‌المللی نصیب چین شد، در ادامه و به‌طور فزاینده‌ای نیازهای راهبردی این کشور در تضاد با آن قرار گرفت و با گذر زمان، تمایل یا حتی انطباق به حفظ وضع موجود در چین کاهش یافت. گرویتل جهت‌گیری تجدیدنظرطلبی چین را «سازنده» می‌نامد و تحلیل می‌کند هدف پکن از نهادینه کردن اصول جدید نظم بین‌المللی پاسخ به نیازهای امنیتی خود بود. در پایان، با مقایسه میان تجدیدنظرطلبی مخرب و سازنده، که اولی بر اختلال و دومی بر انگیزه متکی است، ادعا می‌کند از نظر هنجاری تجدیدنظرطلبی سازنده چین به اندازه تجدیدنظرطلبی مخرب روسیه منافع غرب را تهدید می‌کند (Groitl, 2023).

فنگ برای پی‌بردن به تجدیدنظرطلبی چین، از رمزگان عملیاتی چهار رهبر این کشور - مائو، دنگ شیائوپینگ، جیانگ زمین، و هو جین‌تائو - بهره برده است. بر این اساس و با تکیه بر باورهای ایشان، استدلال می‌کند، به‌غیر از مائو، سایر رهبران چین به‌لحاظ ماهیتی تجدیدنظرطلب نبوده‌اند. به نظر وی، این سه رهبر، دست کم به اندازه میانگین رهبران جهان، از رویکرد همکاری جویانه برخوردار بوده‌اند. در حالی که مائو و دنگ افرادی با کاریزمای زیاد و برخوردار از پشتیبانی نظامیان بودند، جیلنگ و هو اختیارات کمتری داشتند. فنگ بر پایه یافته‌های پژوهش خود ادعاهای مرتبط با باورهای تجدیدنظرطلبانه رهبران چین را رد می‌کند و مدعی است، به‌استثنای باورهای مائو، سایر رهبران مطالعه‌شده در دسته واقع‌گرایان تهاجمی قرار نمی‌گیرند (Feng, 2009).

میتز به دنبال یافتن جوابی برای این پرسش است که آیا اساساً چین قدرتی انقلابی یا تجدیدنظرطلب در نظم بین‌المللی محسوب می‌شود؟ نظر وی بر آن

است که هرچند چین به جوانب زیادی از نظم معاصر همچون تمرکز بر آزادی‌های مدنی فردی یا به‌طور گسترده‌تر بر رویه‌های مربوط به حقوق بشر و نیز مقوله مسئولیت حمایت و تأثیر آن بر حاکمیت ملی دولت‌ها نقد دارد، اولویت این کشور جستجوی راه‌هایی برای حفظ ساختار، در عین تلاش برای بازتعریف و اصلاح آن متناسب با تأمین منافع ملی خود است (Mitter, 2022).

ساکوا اسناد راهبردی منتشرشده ایالات متحده آمریکا را در سال‌های اخیر بررسی کرده است. در این اسناد از چین به‌عنوان قدرتی تجدیدنظرطلب یاد شده است. او به‌دنبال پاسخ به این پرسش بوده است که آیا واقعاً چین قدرتی تجدیدنظرطلب است؟ این نویسنده معنای تجدیدنظرطلبی را در چارچوب سیاست بین‌الملل تعریف می‌کند. سپس، ویژگی نظام بین‌الملل و رابطه چین را با آن تعریف می‌کند. ارزیابی پژوهش آن است که در سطح نظام بین‌الملل، چین قدرتی محافظه‌کار و طرفدار وضع موجود به‌شمار می‌رود. با این حال، در سطح سیاست بین‌الملل نشانه‌هایی از جهت‌گیری تجدیدنظرطلبانه وجود دارد. از این رو، نویسنده چنین وضعیتی را نتوتجدیدنظرطلبی تعریف می‌کند (Sakwa, 2023).

در این مقاله، همسوس با پژوهش شریعتی‌نیا (۱۴۰۳) و نوری (۱۴۰۰)، از گونه‌شناسی گادرد برای تبیین تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی چین بهره گرفته‌ایم، ولی از منظر روش‌شناسی و به‌منظور راستی‌آزمایی فرضیه، با به‌کارگیری روش ردیابی فرایند، مسیر متفاوتی را طی کرده‌ایم که خود به بینش و یافته‌های متفاوتی منجر شده است.

۳. چارچوب مفهومی و روش پژوهش

در نگاهی کلی، دولت‌ها با توجه به جهت‌گیری خود در برابر نظام بین‌الملل، به چهار دسته تقسیم می‌شوند: الف) دولت‌های طرفدار وضع موجود، هم طرفدار نظم موجودند و هم طرفدار توزیع قدرت؛ ب) دولت‌های اصلاح‌طلب و راضی از توزیع قدرت موجود، اما به‌دنبال تغییر در عناصر نظم؛ پ) دولت‌های موقعیت‌گرا^۱ که دلیلی برای جایگزینی نظم بین‌المللی نمی‌بینند اما هدف تغییر در توزیع قدرت را دنبال می‌کنند؛ و ت) بازیگران انقلابی^۲ که هم خواهان برچیدن نظم بین‌المللی هستند و هم به‌دنبال تغییر در توزیع قدرت (Cooley et al., 2019: 1). با تسامح می‌توان سه دسته آخر را به‌نوعی تجدیدنظرطلب تلقی کرد.

1. positionalist actors
2. revolutionary actors

درباره تجدیدنظرطلبی در متون روابط بین‌الملل، با توجه به اهمیت آن در مقایسه با سایر مفاهیم، کمتر پژوهش شده است. تنها اتفاق نظر راجع به آن به نارضایتی برمی‌گردد، به اندازه‌ای که، در مقایسه با دفاع از وضع موجود، تمایل بیشتری به تغییر آن وجود دارد. با این حال، اجماع نظری درباره چگونگی اندازه‌گیری و تعریف این نارضایتی وجود ندارد. نارضایتی را متغیری کلیدی در جنگ‌های بزرگ می‌شناسند، اما ضرورتی وجود ندارد که همیشه قدرتی در حال خیزش را تهدیدی برای نظم بین‌الملل تلقی کرد (Ward, 2017: 10).

با توجه به روندها و پویایی‌های فعلی در نظام بین‌الملل - از جمله جهانی‌شدن، تعدد بازیگران، ابزارها، تحول در منابع قدرت، چندبعدی‌شدن روابط، پیچیدگی حساسیت و آسیب‌پذیری متقابل، صفت‌بندی‌های جدید سیاسی-اقتصادی-فرهنگی، و تشکیل بلوک‌های جدید در دوران گذر در نظام بین‌الملل - تجدیدنظرطلبی اهمیت بسیاری یافته است (نوری، ۱۴۰۰: ۳۷۹).

بر این اساس از چهار بعد می‌توان امکان و میزان تهدیدکنندگی دولت تجدیدنظرطلب را برای نظم موجود ارزیابی کرد: ۱. گستره اهداف دولت تجدیدنظرطلب؛ ۲. عزم دولت تجدیدنظرطلب و خطرپذیری برای رسیدن به اهداف؛ ۳. ماهیت اهداف تجدیدنظرطلبی (آیا به دنبال تغییر در هنجارهای بین‌المللی، تمامیت ارضی، و یا اعتبار است؟)؛ و ۴. ابزار تقویت اهداف تجدیدنظرطلبی (صلح‌آمیز یا خشونت‌آمیز) (Schweller, 2015: 8).

با این حال، عنصر نارضایتی از نظام بین‌الملل تداعی‌کننده دسته‌ای موسع‌تر از ساختار اجتماعی است. به عبارتی، ساختارهای اجتماعی به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان دولت‌ها شکل می‌دهد و دولت‌ها درون این ساختارها سیاست خارجی خود را خواه تجدیدنظرطلبانه یا طرفدار وضعیت موجود دنبال می‌کنند (Kustermans et al., 2023: 5).

در میان کارهای انجام‌شده درباره مفهوم تجدیدنظرطلبی، گادرد دو متغیر «دسترسی»^۱ و «نقش واسطه‌ای»^۲ را در شکل‌دهی به تجدیدنظرطلبی مهم می‌داند. منظور از دسترسی میزان ادغام دولت تجدیدنظرطلب است در شبکه مسلط که با تراکم و درجه روابط نهادینه‌شده آن دولت سنجیده می‌شود؛ حال آنکه در جایگاه واسطه‌ای، یعنی دولت تجدیدنظرطلب، تنها راه ارتباطی میان

1. access

۲. brokerage؛ نوری (۱۴۰۰) این کلمه را «موقعیت میانی» ترجمه کرده است.

زیرمجموعه‌های نظام بین‌الملل خلأهای موجود در شبکه‌های نهادی را پر می‌کند. برای درک بهتر، دسترسی باعث خواهد شد تا از طریق مناسبات با قدرت‌های بزرگ و بهره‌مندی از نظام نهادینه‌شده غالب به نفوذ مادی و معنوی در درون نظام دست یافت. این نوع قدرت را «قدرت نهادی»^۱ می‌نامند.

جدول ۱. چهار بُعد تحلیل شولر (Schweller, 2015) در سنجش تهدید دولت‌های تجدیدنظرطلب

بُعد تحلیل	سؤال‌های بنیادین در تشخیص تجدیدنظرطلبی	شاخص‌ها
۱. گستره اهداف تجدیدنظرطلبی ^۲	آیا دولت در پی تغییرات محدود (به‌طور مثال، توزیع قدرت منطقه‌ای) است یا تغییرات بنیادین (مانند نظم هنجاری جهانی)؟	ادبیات رسمی و کلان راهبرد ملی، اظهارات رهبران سیاسی، مواضع رسمی در مجامع بین‌المللی
۲. عزم و خطرپذیری ^۳	آیا دولت حاضر است هزینه زیادی بپردازد (تحریم، جنگ، انزوا)؟ تا چه حد در پی اهداف خود پافشاری دارد؟	رفتار در بحران‌های بین‌المللی، سابقه اقدام‌های پرخطر (مثل حمله نظامی، خروج از نهادها)، سطح پذیرش هزینه‌ها برای سیاست خارجی
۳. ماهیت اهداف ^۴	آیا اهداف رسیدن به هنجارها، تمامیت ارضی، نظم اقتصادی، اعتبار یا موارد دیگر است؟ اهداف مادی است یا نمادین؟	ادعاهای ارضی، تلاش برای بازتعریف هنجارهای جهانی (مثل حقوق بشر، دموکراسی)، تمرکز بر منزلت و قدرت نرم
۴. ابزارهای استفاده‌شده ^۵	آیا دولت از ابزارهای دیپلماتیکی و اقتصادی استفاده می‌کند یا از خشونت، تهدید، و زور؟	سطح مداخله نظامی، استفاده از گروه‌های نیابتی، به‌کارگیری دیپلماسی چندجانبه یا تهدید و فشار مستقیم

از سوی دیگر، دولت واسطه‌گر در عین داشتن مناسبات با قدرت‌های بزرگ در نظم نهادینه‌شده غالب، مناسبات ویژه‌ای با سایر گروه‌های منسجم در نظام

1. institutional power
2. scope of objectives
3. resolve and risk-acceptance
4. nature of revisionist goals
5. means employed

بين الملل برقرار می کند. به دليل وجود منابع تجدیدنظرطلب در خارج از نظم نهادينه شده، دولت های تجدیدنظرطلب به واسطه چنین مناسباتی قادر خواهند بود منابع مادی و فرهنگی را به منظور تغییر فراهم آورند، سپس بسیج کنند. این نوع قدرت را «قدرت نوآورانه»^۱ می نامند.

در نهایت گارد چهار نوع دولت تجدیدنظرطلب را شناسایی می کند: الف) دولت تجدیدنظرطلب ادغام شده^۲ با دسترسی زیاد و نقش واسطه ای اندک؛ ب) دولت تجدیدنظرطلب منفرد (منزوی)^۳ با دسترسی اندک و نقش واسطه ای زیاد؛ پ) دولت تجدیدنظرطلب تهاجمی (ستیزه جو)^۴ با دسترسی و نقش واسطه ای اندک؛ و ت) دولت تجدیدنظرطلب میانی^۵ با دسترسی و نقش واسطه ای زیاد (Goddard, 2018: 770-75).

در پاسخ به سؤال این مقاله و بررسی فرضیه از روش «ردیابی فرایند» استفاده شده است. ردیابی فرایند ابزاری است که پژوهشگران علوم سیاسی با به کارگیری آن علل حوادث را شناسایی می کنند. به سخنی دیگر، ردیابی فرایند چه بسا نخستین ابزار استنتاج علی باشد که هنگام روش شناسی کیفی به ذهن پژوهشگر خطور می کند (Clarke, 2022: 306). این روش، روش تحلیل داده برای شناسایی، معتبر ساختن، و آزمایش سازوکارهای علی مطالعات موردی در بستری مشخص و نظری آگاهانه است (Reilly, 2010: 1). در ردیابی فرایند از اطلاعات برای به روزرسانی مجموعه ای از فرضیه های پیشین نظری استفاده می شود. مزیت این کار در آن است که این فرضیه های پیشین مشخص می کنند که هر مشاهده خاص چقدر آموزنده است و به پژوهشگر در تشخیص نوع مشاهدات به منظور جستجوی موضوع مورد مطالعه و نیز چگونگی قضاوت در اهمیت این مشاهدات برای نظریه کمک می کند (Hall, 2013: 26-27).

ردیابی فرایند پنج گام دارد (شکل ۱). گام نخست، شناسایی تغییر(ات) رخ داده در مورد مطالعه است، چراکه شناسایی تغییری خاص یا مجموعه ای از تغییرات شروع ردیابی فرایند محسوب می شود. در گام بعد باید تغییر رخ داده و میزان آن را آشکار کرد که گاه امری ساده و گاه نیز نیاز به بررسی بیشتر دارد.

-
1. entrepreneurial power
 2. integrated revisionist
 3. isolated revisionist
 4. rogue revisionist
 5. bridging revisionist

جدول ۲. گونه‌شناسی تجدیدنظرطلبی بر اساس گاردرد (Goddard, 2018)

نوع دولت تجدیدنظرطلب	دسترسی	نقش واسطه‌ای	مشخصات	شاخص‌های نقش واسطه‌ای	شاخص‌های نقش دسترسی
ادغام‌شده	زیاد	کم	حضور در نظم موجود؛ دنبال کردن تغییرات تدریجی و نهادی	میزان عضویت در ائتلاف‌ها یا بلوک‌های محدود؛ فقدان ابتکار برای میانجی‌گری یا واسطه‌گری فعال	عضویت و مشارکت فعال در نهادهای بین‌المللی همچون UN، G7، WTO، IMF و G20؛ سطح تعامل‌های اقتصادی بین‌المللی؛ سطح پذیرش قواعد بین‌المللی
منزوی / منفرد	کم	زیاد	در حاشیه نظم جهانی، اما با بهره‌گیری از شبکه‌های فرعی دارای نقش اثرگذار	تعامل با بازیگران غیردولتی (گروه‌های شبه‌نظامی)، تلاش برای نفوذ منطقه‌ای از مسیرهای غیرنهادینه‌شده	تحریم‌های بین‌المللی؛ سطح پایین عضویت یا مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی؛ وابستگی اقتصادی به بازیگران خاص
ستیزه‌جو / تهاجمی	کم	کم	فاقد دسترسی و شبکه؛ متوسل به روش‌های رادیکال یا خشونت‌آمیز	سطح بسیار پایین مشارکت منطقه‌ای یا بین‌المللی؛ رفتارهای خصمانه؛ و عدم ائتلاف‌پذیری	خروج یا طرد از نهادهای بین‌المللی؛ تحریم‌های شدید و چندجانبه؛ وابستگی کم به نظم جهانی
میانی	زیاد	زیاد	حضور در نهادهای نظم بین‌المللی و داشتن توانایی ایجاد پیوند میان بازیگران؛ موثرترین نوع تجدیدنظرطلب	ایفای نقش میانجی در بحران‌ها (مثل مذاکرات صلح)؛ تعامل با هر دو سوی تقابل‌های ژئوپلیتیکی	مشارکت فعال در نهادهای رسمی؛ دسترسی زیاد به منابع اقتصادی و فناوری جهانی و قدرت نرم



شکل ۱. پنج گام روش ردیابی فرایند (منبع: *intrac for civil society*, 2017)

در گام سوم و هنگامی که رخداد تغییر مبرهن شد، مستندسازی فرایندهای منجر به این تغییر صورت می‌گیرد؛ مستندسازی مواردی همچون ایجاد بازه زمانی یا روایت، توصیف فعالیت‌های متفاوت به‌وقوع پیوسته، نتایج ملموس دریافت‌شده، نتیجه ناشی از تغییرات میانی و نهایی، و رویدادهای خارجی که ممکن است این تغییر را تحت تأثیر خود قرار داده باشند. گام چهارم ایجاد تبیین‌های علی جایگزین است. گام پنجم و آخر به ارزیابی مشاهده برای هر فرضیه اختصاص دارد. اما، قبل از جمع‌آوری شواهد باید مشخص کنیم که چه نوع شواهدی موجب تقویت یا تضعیف مورد مطالعه برای هر کدام از فرضیه‌های می‌شود. به عبارت دیگر، باید مشخص کرد در صورتی که فرضیه درست باشد، چه شواهدی مورد انتظار است و اگر فرضیه غلط باشد انتظار کدام شواهد را باید داشت (*intrac for civil society*, 2017).

در ادامه، جهت‌گیری سیاست خارجی چین در سه دوره رهبری جیانگ زمین، هو جین‌تائو، و شی جین‌پینگ (بازه زمانی ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۱م) را بررسی می‌کنیم.

۴. بحث

۱.۴. سیاست خارجی چین در دوران جیانگ زمین

حفظ کردن میراث سیاست خارجی به‌مراتب از رقم‌زدن آن دشوارتر است. توضیح بیشتر آنکه، دنگ شیائو پینگ با شروع و اجرای «اصلاحات و بازگشایی»، فصل جدیدی را در سپهر سیاسی چین رقم زد که سیاست خارجی این کشور نیز تحت

تأثیر این سیاست قرار گرفت. پس از دنگ، جیانگ زمین نه تنها روند «اصلاحات و بازگشایی» را متوقف نکرد، بلکه آن را تداوم بخشید. یکی از تلاش‌های زمین در دوران زمامداری خود (۱۹۸۹ تا ۲۰۰۲م) در سیاست خارجی، طرح «مفهوم امنیت نوین»^۱ بود. این مفهوم را نخستین بار در سومین نشست شورای همکاری امنیتی آسیا-اقیانوسیه (CSCAP)^۲ سفیر وقت چین مطرح کرد. یان شوئه تونگ^۳ و فو اینگ^۴، دو پژوهشگر برجسته روابط بین‌الملل چین، بر این باور هستند که مفهوم امنیت نوین نه بر ذهنیت جنگ سردی برد-باخت، بلکه بر امنیت مشترک و برابر استوار است (Glaser, 2014: 101).

بر اساس تفسیر رسمی، هسته «مفهوم امنیت نوین» بر اعتماد مشترک، منافع مشترک، برابری، و هماهنگی استوار است. اهمیت به کارگیری این اصطلاح در عرصه دیپلماسی چین تازگی نداشت؛ ولی، ارزش به کار بردن آن در حوزه مهمی همچون امنیت، مقوله‌های راهبردی همچون نظامی، قدرت، و زور را در بر می‌گرفت. به‌طور مشخص، امنیت نوین بیش از هر چیزی «امنیت مشترک» و سپس «امنیت همکاری جویانه» را معنا می‌دهد. با توجه به چنین برداشتی، دولت چین به این باور رسید که در وضعیت وابستگی متقابل و جهانی شدن، امنیت دولت‌ها در حالت درهم‌تنیدگی قرار گرفته است و دولت به هر میزان از قدرت نمی‌تواند بدون همکاری بین‌المللی و به‌تنهایی امنیت خود را تأمین کند. پیامد دیگر طرح این مفهوم برای دولت چین، نداشتن نگاه تک‌بعدی به امنیت بود، بلکه امنیت را دارای ابعاد چندگانه‌ای می‌دانست که تنها به نظامی و سیاسی خلاصه نمی‌شود و سایر ابعاد نظیر اقتصادی، علمی، فناوری، محیط‌زیستی و فرهنگی را نیز شامل می‌شود. به عبارت دیگر، برداشت رهبران چین از امنیت در این دوره ذیل «امنیت جامع» قرار گرفت. چنین برداشتی به حوزه‌های غیرسنتی امنیت-نظیر تروریسم، قاچاق مواد مخدر، اشاعه تسلیحات، شیوع بیماری‌ها، و تغییرات اقلیمی- تسری پیدا کرد. شکل گرفتن چنین انگاره‌ای موجب شد چین رویکردهای جدیدی به امنیت اتخاذ کند؛ چراکه رهبران این کشور به این نتیجه رسیدند ابزار نظامی تنها و احتمالاً مؤثرترین راه دستیابی به امنیت نیست. در این مقطع زمانی رهبران چین به این نتیجه رسیدند که درهم‌تنیدگی امنیتی میان دولت‌ها سبب

1. new security concept

2. Council for Security Cooperation in the Asia Pacific

3. Yan Xuetong

4. Fu Ying

شده است تا سیاست بین‌الملل از حالت برد-باخت خارج شود و سیاستگذاری امنیتی دولت‌ها، به جای مزیت‌های یک‌جانبه، به سمت نتایج برد-برد حرکت کند (Wang, 2007: 116-117).

یکی از موضوع‌های مهم در دوران رهبری جیانگ زمین تداوم تغییر چشمگیر در سیاست‌های مرتبط با عدم‌اشاعه بود که بذر آن در دوران دنگ شیائوپینگ کاشته شده بود. به‌طور کلی، چین در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ م مخالفتی برای دستیابی دولت‌ها به سلاح‌های هسته‌ای از خود نشان نداد و بر اساس اسناد منتشرشده، این کشور آن دسته از موادی را صادر می‌کرد که مشمول پادمان آژانس نبود. علت چنین رویه‌ای را می‌توان در نیاز این کشور به منابع ارزی در پیشبرد سیاست «اصلاحات و بازگشایی» جست. باوجوداین، سیاست دولت چین درباره انتقال فناوری هسته‌ای و موشکی طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ م تغییر کرد و متعهد به توسعه کنترل صادرات شد (Kerr, 2023).

چین در سال ۱۹۸۴ م به عضویت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA)^۱ درآمد؛ به‌طور داوطلبانه سایت‌های هسته‌ای غیرنظامی را تحت پادمان درآورد؛ در سال ۱۹۹۲ م عضو معاهده عدم‌اشاعه تسلیحات هسته‌ای (NPT)^۲ شد، و از جمله نخستین کشورهای امضاکننده پیمان منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای (CTBT)^۳ بود. در ادامه، در سال ۱۹۹۷ م عضو کمیته زنگر^۴ شد؛ در سال ۱۹۹۸ م پروتکل الحاقی را به امضا رسانید؛ در سال ۲۰۰۲ م فرایند حقوقی لازم برای اجرایی‌شدن آن را کامل کرد و شد نخستین دولت هسته‌ای که چنین رویه‌ای را طی می‌کرد. در زمینه تسلیحات شیمیایی، در سال ۱۹۹۳ م معاهده سلاح‌های شیمیایی (CWC)^۵ را امضا و در سال ۱۹۹۷ م سند آن را تصویب کرد (Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China, 2024a).

یکی دیگر از رویدادهای مهم دوران جیانگ زمین پیوستن به سازمان تجارت جهانی (WTO)^۶ بود. حکومت چین در تشکیل موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت^۷ (گات) مشارکت داشت و در مه ۱۹۴۸ م به طرف متعاهد آن تبدیل شد. پس از تأسیس حکومت جمهوری خلق چین و تا سال ۱۹۵۰ م، مقام‌های تایوان

1. International Atomic Energy Agency
2. Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons
3. Comprehensive Nuclear-Test-Ban Treaty
4. The Zangger Committee
5. Chemical Weapons and on Their Destruction
6. World Trade Organization
7. General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)

نماینده‌گی این کشور را در سازمان ملل متحد و ارگان‌های تخصصی وابسته عهده‌دار بودند. صدور قطعنامه ۲۷۵۸ در اکتبر ۱۹۷۱م در مجمع عمومی سازمان ملل متحد موجب شد جمهوری خلق چین در جایگاه نمایندگی این کشور در این سازمان قرار گیرد. در نوامبر همان سال، گات وفق قطعنامه ۲۷۵۸ تصمیم گرفت تایوان را از وضعیت عضو ناظر محروم کند. در نوامبر ۱۹۸۲م حکومت چین ضمن قرار گرفتن در وضعیت عضو ناظر، برای نخستین بار هیئتی برای حضور در سی‌وششمین جلسه طرف‌های متعاقد گات فرستاد. سرانجام، در نوامبر ۱۹۹۹م، به‌دنبال گفتگوی نمایندگان چین و ایالات متحده آمریکا در پکن پیرامون الحاق چین به سازمان تجارت جهانی، دو طرف موافقتنامه دوجانبه عضویت این کشور را امضا کردند و چین در ۱۱ دسامبر ۲۰۰۱م به عضویت سازمان تجارت جهانی درآمد (Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China, 2024b).

پیوستن به سازمان تجارت جهانی رویدادی هم‌راستا با سیاست موسوم به «اصلاحات و بازگشایی» بود که در عرصه سیاست خارجی چین صورت گرفت. در این دوران، چین به‌دنبال جذب سرمایه و فناوری از خارج و درس گرفتن از بازیگران توسعه‌یافته بود تا از اعتماد به نفس کافی برای ایفای نقش در بازار جهانی برخوردار شود (صفری و مرادی‌فر، ۱۴۰۳: ۲۶۲).

در دوران جیلنگ زمین، طرح مفهوم امنیت نوین چین حاکی از برداشت موسع رهبران از امنیت مبنی بر نوعی به هم پیوستگی و درهم تنیدگی موضوع‌های بین‌المللی به گونه‌ای بود که بدون همکاری بین‌المللی حل آن‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود. بنابراین، رفع آن نیز تا حدی مستلزم درجه‌ای از نهادینگی در نظم بین‌المللی بود. تأسیس سازمان همکاری شانگهای را می‌توان در نتیجه چنین برداشتی قلمداد کرد. تشکیل این سازمان چین را قادر کرد، علاوه بر ایجاد روابط با اعضای آن که از گروه‌های فرعی نظام بین‌الملل به‌شمار می‌روند، بتواند ضمن انسجام بخشیدن به آن، موقعیت خود را به عنوان رابط میان بازیگران اصلی و فرعی نظام بین‌الملل ارتقا دهد. باین حال، کانون جهت‌گیری چین در این دوران افزایش دسترسی بود. به عبارت دیگر، عضویت در معاهده عدم اشاعه هسته‌ای، امضای پیمان منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای، امضای پروتکل الحاقی، امضا و تصویب معاهده سلاح‌های شیمیایی، و در نهایت پیوستن به سازمان تجارت جهانی از جمله مواردی بود که در راستای افزایش دسترسی چین به شمار می‌روند. دلیل چنین سیاستی به تمایل رهبران چین به ادغام در نظم مسلط و افزایش قدرت نهادی مربوط می‌شود تا بدین وسیله موجبات نفوذ چین در نظم نهادی فراهم شود.

۲.۴. سیاست خارجی چین در دوران هو جین تائو

گفتمان مرکزی سیاست خارجی هو جین تائو بر محور «جهان هماهنگ»^۱ یا «هارمونی»^۲ قرار گرفت که ریشه در افکار کنفوسیوس داشت. این مفهوم، برای نخستین بار، در اجلاس سران آسیا-آفریقا در آوریل ۲۰۰۵م در جاکارتا به کار رفت. سپس، در سند بیانیه مشترک چین و روسیه درباره نظم بین الملل در قرن ۲۱م در ژوئیه همان سال گنجانده شد. اشاره هو در سخنرانی خود طی نشست سران و به مناسبت شصتمین سالگرد تشکیل سازمان ملل متحد توجه پژوهشگران و تحلیلگران را به خود جلب کرد (Sambath, 2011: 4-5). طرح مفهوم جهان هماهنگ از سوی رهبران چین نوعی نقشه راه برای برپایی نظم بین المللی در جهت تحقق بخشیدن به اهداف هماهنگ جهانی بر اساس مؤلفه‌هایی همچون احترام به فرهنگ‌های مختلف، وضع قواعد دموکراتیکی در هدایت امور بین المللی، توجه به سازوکارهای چندجانبه، و توسل به ابزار رایزنی مسالمت آمیز و همکاری در راستای منافع مشترک بوده است (Cheng, 2016: 168).

در دسامبر ۲۰۰۵م، دولت چین در سند سیاستی منتشرشده با عنوان «مسیر توسعه صلح آمیز چین»^۳ اعلام کرد: «مسیر توسعه صلح آمیز چین تجربه بشری جدیدی در تعقیب تمدن سازی و پیشرفت است. کسب مدرن سازی برای چین اجتناب ناپذیر است، و این انتخاب جدی و رسمی دولت و مردم به شمار می رود. در این مسیر، مردم چین به سختی تلاش خواهند کرد تا کشوری مرفه، قدرتمند، دموکراتیک، متمدن، و هماهنگ بنا نهند. ایجاد جهانی هماهنگ همراه با صلح پایدار و رفاه مشترک آرزوی مشترک مردم جهان، همچنین هدف والای چین در گام برداشتن در مسیر توسعه صلح آمیز است» (Yang, 2013: xiv).

لازم به توضیح است با توسعه مؤلفه‌های قدرت چین و به دنبال آن ارتقای جایگاه این کشور در نظام بین الملل، نامگذاری چنین پدیده‌ای به موضوعی اختلاف برانگیز در میان تحلیلگران تبدیل شد. در متون روابط بین الملل، از وقوع چنین پدیده‌ای با عنوان «قدرت در حال خیزش»^۴ یاد می شود و حتی جنگ بیجان در یادداشتی در *فارن/فرز* به منظور تبیین این مسیر چین، عنوان «خیزش صلح آمیز چین برای رسیدن به موقعیت قدرت بزرگ» را به کار برد (Bijan, 2005: 18, 84).

1. Harmonious World

2. heweigui

3. China's Peaceful Development Road

4. Rising Power

باین حال، دولت چین از به کار بردن اصطلاح «خیزش» در تبیین موقعیت این کشور خودداری کرد؛ در عوض همواره از اصطلاح «توسعه صلح آمیز» استفاده کرده است.

در جمع بندی از دو ابتکار طرح شده، جولنب داخلی و خارجی هماهنگی و توسعه به یکدیگر نزدیک و حتی یکپارچه بوده است. چین با طرح چنین ابتکارهایی مدعی ایجاد جهانی هماهنگ و همراه با صلح ابدی و رفاه مشترک بوده است (Bakota et al., 2024: 244).

سیاست خارجی چین در دوره هو جین تائو و در عمل ذیل سه محور «ایجاد مشارکت های راهبردی و زیستن کنار هژمون»^۱، «موازنه سازی میان قدرت های غربی و کشورهای در حال توسعه»^۲، و «رویاریبی با چالش های پیرامونی»^۳ دنبال شد. بر اساس سیاست ایجاد مشارکت های راهبردی و زیستن کنار هژمون، چین در راستای نگاه به قدرت های بزرگ، که عاملی کلیدی در سیاست خارجی این کشور است، در تلاش برای ایجاد موازنه میان توسعه وضعیت چندقطبی و هژمونی ایالات متحده آمریکا در دوران پساجنگ سرد برآمد. در این دوران چین از یک طرف و به طور فعالانه، با قدرت های اصلی در جهان چندقطبی (براساس برداشت رهبران چینی) شبکه ای از مشارکت های راهبردی^۴ را به وجود آورد؛ و از طرف دیگر و به طور عملگرایی موقعت ایالات متحده آمریکا در جایگاه قدرتی مسلط را در نظام بین المللی پذیرفت.

همان طور که اشاره کردیم، این شبکه بلوک قدرت های اصلی و منطقه ای در ابعاد دوجانبه و چندجانبه را شامل می شد، از جمله روسیه، فرانسه، و ایالات متحده آمریکا. در نگاه هو جین تائو، هدف نهایی ایالات متحده آمریکا هژمونی جهانی بود و در این مسیر چین برای آمریکا تهدیدی بالقوه به شمار می رفت. بنابراین، از سیاست اجتناب از رسیدن چین به جایگاه قدرتی در حال خیزش دست نمی کشید. واکنش چین تقویت چندجانبه گرایی از طریق راهبرد موازنه سازی نرم^۵ و استفاده از نهادهای بین المللی، مزیت اقتصادی، و مانورهای دیپلماتیکی بود.

1. Building Strategic Partnerships and Living with the Hegemon
2. Balancing between Western Powers and Developing Countries
3. Meeting the Challenges in the Periphery

۴. دیپلماسی مشارکت چین از سال ۱۹۹۳م و در زمان جیانگ زمین میان چین-برزیل ایجاد شد و در دوران هو جین تائو تداوم یافت، ولی با آغاز رهبری شی جین پینگ به طور فعال تقویت و دنبال شد.

5. soft balancing strategy

یکی دیگر از سیاست‌های مهم چین در عرصه خارجی در دوران هو جین تائو، موازنه‌سازی میان قدرت‌های غربی و کشورهای در حال توسعه بود. پس از ورود به دوران خیزش، چین در رابطه با کشورهای در حال توسعه با معمایی مواجه شد. در حالی که در صدد آن بود که مناسبات سنتی خود را با کشورهای در حال توسعه حفظ کند، خیزش این کشور به عنوان قدرتی جهانی موجب شد توقع‌ها از چین در اعمال رفتار مسئولانه پیرامون طیفی از مسائل بین‌المللی بالا رود. در این راستا و حین آنکه رهبران چین بر اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها تأکید می‌کردند، این کشور با ایالات متحده آمریکا در محکوم کردن آزمایش‌های هسته‌ای کره شمالی در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ م، رأی به وضع تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران، و گسیل نیروهای مشترک سازمان ملل متحد و اتحادیه آفریقا^۱ هم‌راستا شد. این کنش‌ها به ضرورت، تغییر در سیاست چین در قبال روابط با کشورهای در حال توسعه را معنا نمی‌دهد، همان گونه که پرچمداری این کشور در مبارزه با قدرت‌های غربی بر سر مسائل مهم بین‌المللی را معنا نمی‌دهد؛ بلکه چین در حال ایجاد نوعی موازنه‌سازی نرم میان طرفین بود.

سومین سیاست چین در عرصه خارجی در دوران هو جین تائو، رویارویی با چالش‌های پیرامونی بود. تنظیم روابط با کشورهای حوزه آسیا-پاسفیک یا کشورهای پیرامونی^۲، به منزله ستون سیاست خارجی این کشور، همواره برای رهبران چین مهم بوده است، چراکه این منطقه نه تنها حوزه اعمال نفوذ این کشور، بلکه محل مهم‌ترین منافع چین در سیاست خارجی بوده است. طی مدت‌ها، جمهوری خلق چین قدرتی منطقه‌ای و بدون سیاست منطقه‌ای بود. تنش‌های بی‌شمار با کشورهای همسایه به منبع تهدیدی برای امنیت ملی چین تبدیل شده بود. در این مدت، پکن در برابر تهاجم‌های احتمالی قدرت‌های متخاصم از طریق مناطق پیرامونی خود در آماده‌باش دائمی بود و برای خنثی کردن این تهدید، چندین جنگ با کشورهای همسایه یا با قدرت‌های متخاصم در حوزه پیرامونی انجام داد.

یکی از نتایج سیاست «اصلاحات و بازگشایی» در سیاست خارجی، طرح تدبیری در راستای سیاست منطقه‌ای همگرا^۳ شناخته شده به «سیاست

1. UN-African Union force
2. periphery (Zhoubian)
3. integrated regional policy

پیرامونی»^۱ یا «سیاست حسن همسایگی»^۲ بود که بر اساس آن رشد اقتصادی سریع در منطقه فرصت‌هایی را برای رفاه اقتصادی چین به همراه داشته است. برای اجرای سیاست پیرامونی، رهبران چین ناچار بودند موازنه‌ای میان دیپلماسی فعال و دیپلماسی چراغ خاموش^۳ ایجاد کنند تا نگرانی‌ها و تردیدهای همسایگان خود را درباره پیامدهای قدرت رو به رشد اقتصادی، سیاسی و نظامی چین رفع کنند. با توجه به تداوم خیزش چین و متعاقب حساس شدن ایالات متحده آمریکا، می‌توان ادعا کرد از سال‌های پایانی دوران هو جین تائو، در سیاست خارجی چین دوگانه دیپلماسی فعال و چراغ خاموش به سمت اولی سنگینی کرد. چین همواره سعی داشت نوعی موازنه میان این دو ایجاد کند. نمود این برهم خوردن موازنه در دوران رهبر بعدی، یعنی شی جین پینگ، پررنگ‌تر شد (Suisheng, 2010: 367-374).

به‌طور کلی، در زمان هو جین تائو، به‌خصوص در دوران آغازین، سیاست خارجی چین تثبیت موقعیت (دسترسی) پیشین بود. به عبارت دیگر، در دوران پساجنگ سرد، چین بیش از هر کشوری در جایگاه رقم‌زدن نظام دوقطبی قرار گرفته بود. لیکن، در این دوران رهبران چین با طرح ابتکاراتی، همچون هماهنگی، به مقابله با یک‌جانبه‌گرایی و نظام هژمون محور برآمدند. در این زمان، برداشت رهبران چینی از رابطه با آمریکا بر سه محور استوار بود. نخست، آمریکا شریک اصلی تجاری چین بود. دوم، این کشور در تأمین کالاهای عمومی نقشی پیش‌رو داشت که چین نیز از قبل آن نفع می‌برد. در نهایت، حفظ مسیر روبه‌جلوی خیزش تا حدی مستلزم پرهیز از درگیری و رقابت آشکار با ایالات متحده آمریکا بود. در این دوران بیش از دسترسی، تمرکز رهبران چین بر تثبیت جایگاه واسطه‌ای چین از طریق موازنه‌سازی روابط میان قدرت‌های غربی و کشورهای در حال توسعه از طریق دیپلماسی‌های مشارکت بود، چراکه رهبران چین بر این باور بودند که قدرت در بعد و دامنه متنوع شده و شمار روابط جهانی شامل دولت‌ها، مجموعه‌ای از دولت‌ها، یا نهادها افزایش یافته است.

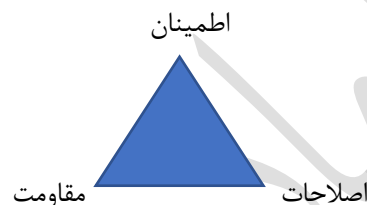
۳.۴. سیاست خارجی چین در دوران شی جین پینگ

طی دوران رهبری هو جین تائو، فرصت راهبردی چین متمرکز بر فرصت‌های

1. periphery policy (zhoubian zhengce)
2. good neighbouring policy (mulin zhengce)
3. low profile

اقتصادی و مشارکت هرچه بیشتر چین در نظام تجاری و شبکه تولید جهانی بود. با روی کار آمدن شی جین پینگ، «تجدید حیات ملی»^۱ هدف راهبردی ملی انتخاب شد و با توجه به شرایطی که چین با آن مواجه شده بود، سیاست خارجی این کشور خارج محور، قاطع تر، و با جهت گیری های راهبردی دنبال شد (Deng, 2022: 6).

شی، از همان آغاز دوران رهبری، در مقایسه با رهبر پیشین، به اتخاذ کنش های قاطع تر در داخل و خارج شهرت یافت. کلان راهبرد سیاست خارجی چین در دوران شی (تجدید حیات ملی) متشکل بود از سه ضلع شامل اطمینان^۲، اصلاحات، و مقاومت^۳ (شکل ۲).



شکل ۲. کلان راهبرد سیاست خارجی چین در دوران شی جین پینگ

۱.۳.۴. کلان راهبرد اطمینان

در ارتباط با اطمینان، شی جین پینگ مجموعه ای از اقدام های سلسله وار را در عرصه خارجی رقم زد. نخست، سعی بر آن داشت که نگرانی های روزافزون در آمریکا را پیرامون به چالش کشیده شدن موقعیت قدرت جهانی به دست چین در حال خیزش را رفع کند؛ چراکه تاریخ شاهد نزاع در دوران انتقال قدرت بوده است. بر این اساس، شی در دیداری غیررسمی در ۲۰۱۳م با باراک اوباما، رئیس جمهور وقت آمریکا، تلاش کرد تا دو کشور «مدل جدیدی از روابط قدرت های بزرگ»^۴ را بر اساس احترام و اطمینان مشترک شکل دهند و از افتادن در تله توسیدید^۵ اجتناب کنند.

شی، در اکتبر ۲۰۱۳م و در کنفرانسی کاری در اندونزی، محور سخنان اصلی خود را بر دیپلماسی پیرامونی قرار داد و با تأکید بر توسعه روابط چین با همسایگان منطقه ای خود، تلاش کرد تا نگرانی این کشورها را از خیزش چین از

1. national rejuvenation
2. reassurance
3. resistance
4. new type great power relationship
5. Thucydides trap

بین ببرد. در همین راستا، در سپتامبر ۲۰۱۳م، از ابتکار «کمربند-راه» و در اکتبر همان سال از «بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا» (AIIB)^۱ رونمایی کرد. بنا به گفته مقام‌های چینی، این بانک نه تنها برای نهادهای توسعه‌ای چندجانبه موجود، همچون بانک توسعه آسیایی^۲، چالشی به‌شمار نمی‌رود، بلکه مکمل آن‌هاست. لازم به ذکر است در همان سال‌های آغازین، بسیاری از کشورها، از جمله متحدان نزدیک ایالات متحده آمریکا، به عضویت بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا درآمدند. یکی دیگر از اقدام‌های چین در این دوران، حضور هرچه فعال‌تر در موضوع تغییرات اقلیمی^۳ بود تا با حضور فعال، تمایل خود را به‌عنوان بازیگری مسئول در جهت مقابله با این چالش حکمرانی جهانی نشان دهد. باوجوداین، این تلاش‌های شی جین‌پینگ در آغاز دوران رهبری خود، به‌منظور اعاده^۴ نقش چین به‌عنوان بازیگری مسئول، نگرانی‌های بین‌المللی را به‌طور کامل رفع نکرد، به‌ویژه نگرانی‌ها در میان همسایگان و ایالات متحده آمریکا که از سال ۲۰۰۹م تشدید شده بود.

۲.۳.۴. کلان‌راهبرد اصلاحات

اصلاحات ضلع دوم کلان‌راهبرد شی محسوب می‌شود. بر اساس آن، رویکرد چین به نظم بین‌المللی موجود فشار به اصلاح^۵ آن بوده است. شی، برخلاف پیشینیان خود که تنها در تلاش برای افزایش نقش کارگزاری چین در نهادهای بین‌المللی موجود از جمله بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بودند، برای چین نقشی پیشرو برای شکل‌دهی مجدد به آن‌ها قائل بود. مشخصه چنین رویکردی آن است که چین در کنار مشارکت در امور بین‌المللی و ایفای نقشی سازنده در نظام بین‌الملل که از آن منتفع است باید مسیر تکامل آن را دنبال کند. به عبارت دیگر و بر اساس این ضلع، اصلاح و توسعه نظام بین‌الملل کنونی به معنای جایگزینی کامل آن نیست و چین نه قدرت منفعل طرفدار وضع موجود است که بدون هیچ شرطی دنبال‌روی نظم فعلی باشد و نه قدرت مخرب تجدیدنظرطلب است که بخواهد چنین نظم را برچیند. جدی‌ترین بخش از تلاش شی برای اصلاح نظم بین‌المللی، ابتکار «کمربند-راه» به‌شمار می‌رود (Goldstein, 2020: 180-185).

1. Asian Infrastructure Investment Bank
2. Asian Development Bank
3. climate change
4. restore
5. reform

این ابتکار پشتوانه‌ای نظری یا دغدغه‌ای راهبردی بود که وانگ جی.سی شرح داده است. به نظر وانگ، دور جدید رقابت ژئوپلیتیکی و ژئواقتصادی میان قدرت‌های بزرگ به‌طور فزاینده‌ای در حال تشدید است (Wang, 2014). در حال حاضر، تمرکز راهبردی آمریکا «انتقال به شرق»^۱ یا همان چرخش به آسیاست. چین در جایگاه کشوری که در مرکز منطقه آسیا-اقیانوسیه قرار گرفته است باید برنامه راهبردی نگاه به غرب^۲ و حرکت به غرب^۳ را طراحی کند. بخش اول طرح وانگ به ستون راهبردی بین‌المللی جدید اختصاص یافت که بر اساس آن طرح برنامه کلی و همکاری با کشورهای واقع در غرب مرزهای چین در حوزه‌های زنجیره تأمین نفت و کالاها توصیه شده بود. از سوی دیگر، وانگ حرکت به‌سوی غرب را ضرورتی راهبردی برای چین در جایگاه قدرتی بزرگ برشمرد و بود که موجب افزایش توانایی رقابتی این کشور می‌شد، چراکه ایالات متحده آمریکا چه به‌طور تصادفی یا غیرتصادفی با قراردادن چین صرفاً در دسته‌بندی آسیای شرقی، رقابت میان دو کشور را به‌سمت بازی با حاصل جمع صفر هدایت می‌کند. این در حالی است که اگر چین به‌سمت غربی مرزهای خود حرکت کند، ظرفیت‌های همکاری در زمینه‌های سرمایه‌گذاری، انرژی، تروریسم، عدم‌اشاعه، و حفظ ثبات منطقه‌ای افزایش خواهد یافت.

وانگ تصریح می‌کند، برخلاف وضعیت شرق آسیا، به‌طور تاریخی چین با اغلب (یا تمام) کشورهای واقع در غرب آسیا نزاعی نداشته است و موارد اختلاف با ایشان اندک است. این مورد جایگاه مطلوبی را برای چین در دو بعد ژئواقتصادی و ژئوپلیتیکی به‌همراه دارد. البته، وانگ خطرهای موجود در طرح را نیز شناسایی کرده است. بر اساس آن، چین با کسب تجربه از مداخله کشورهای غربی در منطقه غرب آسیا باید محتاطانه و مبتکرانه عمل کند؛ به‌گونه‌ای که همواره برنامه‌هایی برای مدیریت بحران داشته باشد. خطر دوم به رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای برمی‌گردد که در این مورد چین به تلاش برای حفظ نوعی صلح شکننده^۴ در این منطقه نیاز دارد. خطر سوم به نگرانی کشورها از حرکت چین به‌سمت غرب ناشی می‌شود. در این مورد، نظر وانگ بر آن است که چین باید از اتحاد کشورها در برابر خود اجتناب کند. خطر چهارم نیز مرتبط با اجتناب از

-
1. shifting eastwards
 2. look westwards
 3. march westwards
 4. fragile peace

ایجاد تصویری مخدوش از چین، به دلیل فعالیت‌های فرامرزی است (ibid: 129-136).

بر این اساس، شی جین‌پینگ در سال ۲۰۱۳م، به‌طور رسمی از ابتکار «کمربند-راه» رونمایی کرد. حسب گزارش شورای دولتی^۱ در سال ۲۰۱۵م، درباره برنامه اقدام، این ابتکار از دو جز تشکیل شده است: کمربند اقتصادی راه ابریشم^۲ و راه ابریشم دریایی قرن ۲۱م^۳. جز اول شامل مسیرهای پیشنهادی اتصال چین به اروپا از طریق آسیای مرکزی، خلیج فارس، مدیترانه از طریق غرب آسیا، و اقیانوس هند از طریق جنوب آسیاست. جز دوم شامل ایجاد اتصال‌هایی میان آبراه‌های منطقه‌ای است. در همان سال‌های آغازین، بیش از ۶۰ کشور با مجموع تولید ناخالص داخلی ۲۱ تریلیون دلار علاقه خود را به مشارکت در این طرح ابراز کردند (Jinchen, 2016: 2).



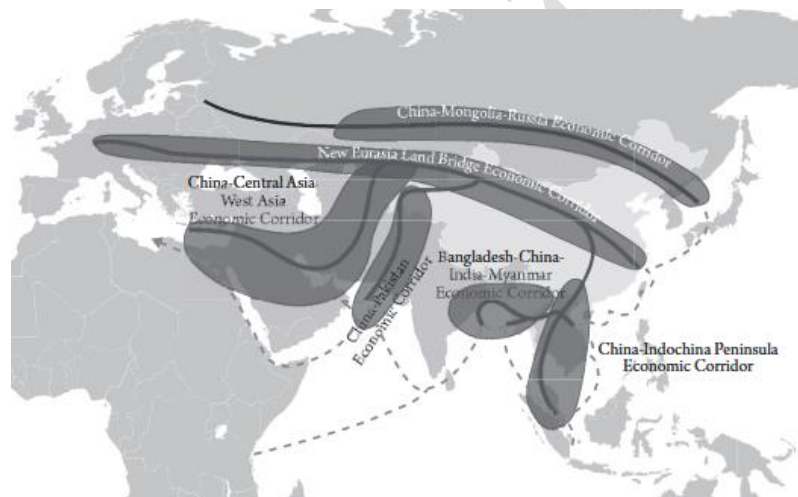
منبع: (Jinchen, 2016)

شکل ۳. نقشه مسیرهای احتمالی از ابتکار «کمربند-راه»

در اصل، ابتکار «کمربند-راه» مجموعه‌ای از موافقتنامه‌های دوجانبه میان چین و سایر کشورها (به‌خصوص کشورهای همسایه) است. همان‌گونه که اشاره کردیم این ابتکار طیف متنوعی از طرح‌های زیرساختی-از جمله بنادر، خطوط آهن، شبکه‌های برق، و شبکه‌های فناوری-را شامل می‌شود. ابتکار «کمربند-راه»

1. State Council
2. The Silk Road Economic Belt
3. The 21st Century Maritime Silk Road

طراحی شش دالان زمینی را در دستورکار قرار داده است و چین را به مناطق مجاور پیوند می‌دهد. این ابتکار به‌طور بالقوه واجد منافع اقتصادی سرشار برای چین و همسایگان آن است. دولت‌های پیرامونی چین غالباً کوچک با توانمندی توسعه‌ای ضعیف و بازارهای سرمایه‌ای محدود هستند؛ به‌همین دلیل، از کمک‌های مالی و برنامه‌ریزی منتفع می‌شوند. مهم‌ترین نوع زیرساخت در ابتکار به حوزه حمل‌ونقل اختصاص یافته است و حمل‌ونقل جاده‌ای و ریلی را شامل می‌شود (Naughton, 2020: 125).



منبع: (Naughton, 2020)

شکل ۴. دالان‌های طراحی‌شده در ابتکار «کمربند-راه»

برخلاف بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی که سازوکار آن هم‌راستا با رویکردهای موجود مالی^۱ توسعه چندجانبه^۲ است، ابتکار «کمربند-راه» تعهد یک‌جانبه چین با پشتوانه صندوق سرمایه‌گذاری دولتی^۳، صندوق جاده ابریشم^۴، و وام‌های بلند توسعه چین^۵ و بانک صادرات و واردات چین^۵ است. در ابتکار «کمربند-راه»، همانند بانک‌های توسعه چندجانبه‌ای، مقررات سختگیرانه‌ای برای کشورهای دریافت‌کننده تسهیلات تعریف نشده است.

1. multilateral development finance
2. state-owned investment
3. China Silk Road Fund
4. China Development Bank
5. Export-Import Bank of China

جدول ۳. دالان‌های زمینی و دریایی ابتکار «کمربند-راه»

دالان اقتصادی چین-مغولستان-روسیه

این دالان در اصل شامل دو دالان اقتصادی است. یک دالان اقتصادی آن از شمال چین آغاز می‌شود و از طریق هوهورت^۱ در مغولستان داخلی امتداد می‌یابد و به مغولستان و روسیه می‌رسد. دالان دیگر از شمال شرق چین آغاز می‌شود و از طریق مانجور^۲ چین امتداد می‌یابد تا به چیتا^۳ در روسیه می‌رسد. هر دو دالان به راه‌آهن ترنس-سیبری^۴ برای اتصال چین به اروپا متکی است.

دالان اقتصادی پل زمینی جدید اوراسیا (دومین پل زمینی اوراسیا)

این مسیر به سه بخش تقسیم شده است که شهر لیانیانگانگ^۵ واقع در شمال شرق استان جیانگ‌سو را به بندر روتردام^۶ در هلند متصل می‌کند. همچنین، ادعا می‌شود می‌توان از طریق لیانیانگانگ، میان ژاپن، کره جنوبی، و اروپا اتصال ایجاد کرد. از سوی دیگر، می‌توان از طریق قزاقستان و عبور از ایران و روسیه به مجارستان رسید.

دالان اقتصادی چین-آسیای مرکزی-غرب آسیا

این دالان از منطقه خودمختار اوغور سین کیانگ^۷ آغاز می‌شود و از طریق خلیج فارس امتداد می‌یابد و به ساحل دریای مدیترانه و شبه جزیره عربستان می‌رسد. این دالان کشورهای آسیای مرکزی مانند قزاقستان، قرقیزستان، و تاجیکستان، همچنین ایران و ترکیه را به هم متصل می‌کند و مناطقی را شامل می‌شود که از نظر نفت و منابع مختلف معدنی غنی هستند و در جایگاه منبع انرژی برای چین قرار می‌گیرند.

دالان اقتصادی چین - شبه جزیره هندوچین

این دالان از شهر نانینگ^۸ در منطقه خودمختار گوانگشی شروع می‌شود و در سنگاپور پایان می‌یابد. چین با کشورهای آسه‌آن موافقتنامه تجارت آزاد ایجاد کرده است، اما وجود تنش در دریای جنوبی، موجب شده است تا این دالان با مشکلاتی مواجه شود.

دالان اقتصادی چین - پاکستان

این دالان مسیری ۳۰۰۰ کیلومتری است که کاشغر^۹ در سین کیانگ چین را به بندر گوادر در پاکستان متصل می‌کند. نقش مهم این دالان اتصال «کمربند» به «راه» است. در این راستا، موافقتنامه‌ای میان دو کشور برای همکاری در حوزه‌های انرژی، زیرساخت، و صنایع همراه با توسعه بندر گوادر شکل گرفته است.

1. Hohhot
2. Manzhouli
3. Chita
4. Trans-Siberian Railway
5. Lianyungang
6. Port of Rotterdam
7. Xinjiang
8. Nanning
9. Kashgar

دالان اقتصادی بنگلادش، چین، هند و میانمار BCIM^۱

این دالان کشورهای بنگلادش، چین، هند، و میانمار را شامل می‌شود. از طریق این دالان، چین امیدوار است مناسبات خود را با بنگلادش و هند بهبود ببخشد.

راه ابریشم دریایی

این راه از یک‌طرف شامل مسیرهایی از دریای جنوبی چین و اقیانوس هند به اروپا و آفریقا، و از طرف دیگر شامل مسیرهایی از دریای جنوبی چین به اقیانوسیه جنوبی است. ایجاد راه ابریشم دریایی نیازمند سرمایه‌گذاری در شهرهای بندری همچون شانگهای، تیانجین، نینگبو، و جوشان بوده است.

منبع: (Aoyama, 2016)

در مقابل، در این ابتکار با تأکید بر زیرساخت‌های مورد نیاز در بخش اعظمی از کشورهای در حال توسعه که نهادهای بین‌المللی موجود توجه کمتری بدان دارند، علاوه بر اهداف اقتصادی، شبکه‌ای از ارتباطات و حمل‌ونقل به وجود می‌آید که فعالیت اقتصادی در گستره جغرافیایی را- از آسیای جنوب شرقی، آسیای مرکزی، آفریقا، و اروپا- به یکدیگر پیوند می‌دهد (Goldstein, 2020: 185). همان‌طور که اشاره کردیم، ژئواقتصاد و ژئوپلیتیک دو بعد مهم ابتکار هستند. با وجود این، دو دیدگاه به این ابعاد، متوجه «کمر بند-راه» است. دیدگاه وانگ جی.سی را که قبلاً بررسی کردیم (Wang, 2007; 2014)، در دسته نگاه خوش‌بینانه قرار می‌گیرد. لیکن، نظر به آنکه عدم اطمینان از نیات جزء جدایی‌ناپذیر سیاست بین‌الملل به‌شمار می‌رود، در کنار نگاه خوشبینانه، نگاه‌های بدبینانه به ابعاد ژئواقتصادی و ژئوپلیتیکی این ابتکار وجود دارد. دیدگاه بدبینانه، بر پایه دو معیار، گونه‌شناسی ژئواقتصادی است (Wigell, 2016؛ جدول ۴).

جدول ۴. ابعاد ژئواقتصادی و ژئوپلیتیکی ابتکار «کمر بند-راه»

رقابتی/اجباری		همکاری	
نئومرکانتیلیسم	ژئواقتصادی به‌مثابه هدف	هژمونی	تضمین زنجیره تأمین کالاها
نئوامپریالیسم	ژئواقتصادی به‌مثابه ابزار	نهادگرایی لیبرال	تأکید بر چندجانبه‌گرایی، ادغام (همگرایی)، و وابستگی متقابل متقارن

1. Bangladesh, China, India and Myanmar Economic Corridor

نگاه رسمی چین به این ابتکار نزدیک به مشخصات نهادگرایی لیبرال است. حال آنکه، برخی با نگاه بدبینانه معتقد هستند که در عمل این کشور مدل نئومرکانتیلیستی با تمایل‌های نئوامپریالیستی را وفق ابتکار «کمربند-راه» دنبال می‌کند. بر اساس مدل مرکانتیلیستی، چین قدرتی تجاری و متمایل به اهداف اقتصادی دارد؛ برای کنترل بازارها، فناوری و منابع بازی با حاصل جمع صفر را دنبال می‌کند؛ به دنبال بیشینه‌ساختن قدرت اقتصادی است؛ منافع ملی خود را بر اساس منافع اقتصادی تعریف می‌کند؛ و اتخاذ راهبردی بر پایه اجتناب از تعهد سیاسی و دنبال کردن سواری مجانی^۱ و احاله مسئولیت^۲ را به منظور اطمینان بیشینه‌ساختن توسعه اقتصادی در نظر دارد. مشخصه نئوامپریالیسم بعد ژئواقتصادی چین، تمایل به ایجاد نوعی امپراتوری غیررسمی نه از طریق تمامیت ارضی، بلکه از طریق کنترل اقتصادی-همچون وابستگی متقابل غیرمستقر، وابستگی، اجبار، رابطه مرکز-پیرامون، یا دیپلماسی تله بدهی^۳-است. از بعد ژئوپلیتیکی، پکن به‌طور رسمی هرگونه ادعای توجیه ابتکار «کمربند-راه» را بر پایه منافع راهبردی رد می‌کند. ولنگ یی، وزیر خارجه چین، در سخنانی اظهار داشت: «ابتکار کمربند-راه ابزاری ژئوپلیتیکی یا تله بدهی برای کشورهای مشارکت‌کننده نیست، بلکه بستری برای همکاری به‌شمار می‌رود».

باوجوداین، برخی اعتقاد دارند که این ابتکار واجد ابعاد ژئوپلیتیکی و منطقه نفوذ است و ابزاری برای چین در تقویت حضور در ریملند^۴ به‌شمار می‌رود. بر اساس این دیدگاه، هدف چینی‌ها تقویت ارتباط بین ذی‌نفعان ریملند است. در نتیجه، به‌نظر می‌رسد هدف چین در بلندمدت کنترل ریملند از طریق انزوا یا اتحاد با روسیه، درعین حال رقابت با نیروی دریایی آمریکا باشد (de Swieler, 2020: 127-130).

«مشارکت‌های راهبردی»^۵ یکی دیگر از سیاست‌هایی است که می‌توان آن را ذیل ضلع اصلاح‌ها در کلان راهبرد این کشور قرار داد. این مشارکت‌ها، نخست در دهه ۹۰ برای تنظیم مناسبات با قدرت‌های بزرگ شکل گرفت و چین با سه کشور برزیل، روسیه، و ایالات متحده آمریکا پیش از سایر کشورها وارد

1. free-riding

2. buck-passing

3. debt-trap diplomacy

۴. نواری از زمین‌های ساحلی است که خشکی‌های اوراسیا را احاطه کرده است و چهار شبه‌جزیره بزرگ اوراسیا- یعنی اروپا، غرب آسیا، هند، و چین- را به هم متصل می‌کند.

5. strategic partnerships

مشارکت‌های راهبردی شد.^۱ مشارکت راهبردی چین و برزیل را می‌توان تلاشی برای بازگرداندن چهره چین پس از حادثه تیان‌آن‌من تلقی کرد، اما تمرکز اصلی چین بر روسیه و آمریکا بود و سعی بر آن داشت در نظم جهانی در حال شکل‌گیری، روابط پایدار با قدرت‌های جهانی را حفظ کند.

در اوایل قرن ۲۱م، چین دامنه مشارکت‌های راهبردی را افزایش داد و در این زمان کشورهای اروپایی را شریک راهبردی خود قرار داد، چراکه برای سرمایه و فناوری این کشورها در جهان چندقطبی نقش ویژه‌ای قائل بود. از آن زمان به بعد، بر تعداد شرکای راهبردی، به‌خصوص در میان کشورهای در حال توسعه و کشورهای همسایه، افزوده شد. متعاقب خیزش فزاینده این کشور، نگرانی‌ها درباره امنیت منابع، حفاظت از منافع فرامرزی، و نظم منطقه‌ای پایدار افزایش پیدا کرد و این نگرانی‌ها که در پس مشارکت‌های راهبردی قرار گرفته بود، بازتابی از الزام‌های در حال تغییر برای حفظ رشد چین و تکامل نقش جهانی این کشور به‌شمار می‌رفت (Feng and Huang, 2014: 10). به‌طور کلی، مشارکت‌های چین به سه دسته تقسیم می‌شود: مشارکت راهبردی، مشارکت، و مشارکت بالقوه. مقصود چین از مفهوم «راهبرد» آن است که این مشارکت‌ها بازتابی از تمایل به روابط بلندمدت، رو به جلو، و نگرانی‌های راهبردی است.

در میان مشارکت‌ها، مشارکت راهبردی خود به شش سطح طبقه‌بندی می‌شود: مشارکت جامع راهبردی هماهنگ^۲، مشارکت راهبردی و جامع همکاری‌جویانه^۳، مشارکت راهبردی همکاری‌جویانه^۴، مشارکت راهبردی جامع^۵، مشارکت راهبردی^۶، و رابطه راهبردی همکاری‌جویانه^۷.

مشارکت راهبردی جامع و هماهنگ میان چین و روسیه بالاترین سطح از دیپلماسی مشارکت است. مشارکت راهبردی جامع همکاری‌جویانه، و مشارکت راهبردی همکاری‌جویانه، در مقایسه با مشارکت راهبردی، در سطوح پایین‌تری قرار می‌گیرد. به‌طور کلی، «جامع» تعیین‌کننده دامنه همکاری است. «راهبرد

۱. با روی کار آمدن جورج دبلیو بوش، واژه «راهبرد» از روابط دو کشور حذف شد و عبارت «رابطه همکاری سازنده» در توصیف آن به کار رفت. در سال ۲۰۱۳م نیز، رهبران دو کشور از عبارت «مدل جدید روابط میان قدرت‌های اصلی» برای توصیف روابط استفاده کردند.

2. comprehensive strategic partnership of coordination
3. comprehensive strategic cooperative partnership
4. strategic cooperative partnership
5. comprehensive strategic partnership
6. strategic partnership
7. strategic cooperative relationship

همکاری جویانه» به اجماع راهبردی در سطوح عالی رتبه میان دو طرف اشاره دارد. شماری از کشورهای همسایه چین و آسیایی، در این سطح قرار گرفته‌اند و کشورهای باقی‌مانده در این سطح از قاره آفریقا هستند.

در سطح بعدی، مشارکت راهبردی جامع، مشارکت راهبردی، و رابطه راهبردی همکاری جویانه قرار می‌گیرد. این مشارکت‌ها، با توجه به تنوع آن‌ها، بازتاب‌دهنده ملاحظات راهبردی متفاوتی است. در این سطح، تمرکز اصلی بر کشورهای اروپایی - به خصوص آلمان، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا - و اتحادیه اروپا قرار گرفته است. اهمیت این کشورها برای چین تنها به حوزه اقتصادی خلاصه نمی‌شود، بلکه اهمیت ژئوپلیتیکی و نفوذ منطقه‌ای را شامل می‌شود. دیپلماسی مشارکت تنها به کشورها خلاصه نمی‌شود؛ به مشارکت چین با اتحادیه اروپا (جدای از کشورهای اروپایی) اشاره کردیم. رهبران چین بر این باور هستند که ارتباط هرچه نزدیک‌تر با سازوکارهای چندجانبه منطقه‌ای، ثبات در روابط میان چین و کل منطقه را موجب می‌شود. از این رو، اتحادیه آفریقا، آسه‌آن، و اتحادیه عرب از جمله نهادهای منطقه‌ای هستند که ذیل دیپلماسی مشارکت، شریک راهبردی چین به‌شمار می‌روند.

دسته‌های بعدی دیپلماسی مشارکت عبارت‌اند از مشارکت و مشارکت بالقوه دارای سطوح مشارکت جامع همکاری جویانه^۱، مشارکت همکاری جویانه^۲، و روابط دوستانه همکاری جویانه^۳. در این دسته از مشارکت‌ها، مفهوم «راهبرد» به‌طور عامدانه قرار نگرفته است. کشورهایی که در این دسته قرار می‌گیرند، در مقایسه با سایر کشورها، برای چین اهمیت کمتری دارند و هدف از ایجاد روابط با ایشان صرفاً بازتاب نقش چین در جایگاه «قدرت مسئول» بوده است (Yue, 2018: 8-13).

۳.۳.۴. کلان‌راهبرد مقاومت

سومین ضلع کلان‌راهبرد سیاست خارجی چین در دوران شی، مقاومت در برابر چالش‌هایی است که سد راه منافع حیاتی تعریف‌شده قرار می‌گیرند. گزارش سند سیاستی دفاعی در سال ۲۰۱۵م، چشم‌انداز مفیدی از چگونگی پشتیبانی ارتش آزادی‌بخش خلق از اهداف امنیتی است که بر اساس آن هشت وظیفه کلیدی

1. comprehensive cooperative partnership
2. cooperative partnership
3. friendly cooperative relationship

برای این نهاد نظامی به شرح زیر برشمرده شده است: مقابله با تهدیدها و حفاظت از تمامیت ارضی؛ حفاظت از یکپارچگی سرزمین مادری؛ حفاظت از امنیت و منافع چین در حوزه‌های نوین شامل فضا و فضای سایبر؛ حفاظت از منافع فرامرزی چین؛ حفظ بازدارندگی راهبردی و توانمندی حمله متقابل هسته‌ای؛ مشارکت در همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی و حفظ صلح منطقه‌ای و جهانی؛ تقویت عملیات‌های مرتبط با ضدنفوذ، جدایی‌طلبی، و تروریسم به منظور حفظ امنیت سیاسی و ثبات اجتماعی، و انجام وظایفی مانند نجات اضطراری در شرایط بحرانی و حمایت از توسعه اقتصادی و اجتماعی ملی (Saunders, 2020: 184).

بازموازنه ایالات متحده آمریکا از سال ۲۰۱۱م در منطقه آسیا-اقیانوسیه و همکاری نزدیک‌تر با شرکا و متحدان خود به آزمونی برای میزان کفایت برنامه مدرن‌سازی چین تبدیل شد. شی عزم خود را برای مقابله با این چالش‌ها از طریق پنج مسیر نشان داد: سرمایه‌گذاری روی تجهیزات مدرن، بازسازماندهی هفت منطقه نظامی جغرافیایی به پنج جبهه فرماندهی، افزایش نقش نیروی دریایی در ساختار نظامی، ارتقا موقعیت واحد دوم توپخانه به رسته نظامی جداگانه، و ایجاد رسته نظامی جدید «نیروی راهبردی پشتیبانی»^۱ در سطح فرماندهی (Goldstein, 2020: 187).

یکی دیگر از موضوع‌های سیاست خارجی چین در دوران شی، واکنش قاطعانه‌تر چین در برابر دعاوی حاکمیتی و حقوق دریایی بود. یکی از موارد متناسب با این رویکرد، اعلامیه نقطه شناسایی پدافند هوایی^۲ در دریای شرقی چین و اجرای گشت‌های منظم‌تر پیرامون جزایر سنکاکو (محل اختلاف با ژاپن) بود. از سوی دیگر، در همین زمان تلاش‌ها برای دعاوی و حفاظت از ادعاهای حاکمیتی مناقشه‌برانگیز در دریای جنوبی چین تشدید شد. هم‌راستا با مقاومت قاطعانه در دفاع از منافع حیاتی، پکن از شرکت در فرایند دادرسی^۳ بین‌الملل تحت کنوانسیون ملل متحد حقوق دریاها برای رسیدگی به اختلاف‌ها خود با فیلیپین اجتناب کرد.

از سال ۲۰۰۹م، پکن به دنبال مشروعیت‌بخشیدن و تضمین ادعاهای ارضی محل اختلاف خود در دریای جنوبی چین بوده است. در راستای دستیابی به این اهداف، چین درگیر راهبرد چندجانبه کنترل دریا شده است، شامل ارتقا یا ساخت

1. Strategic Support Force
2. Air Defense Identification Zone
3. tribunal

تأسیسات نظامی جدید در پایگاه‌های خود در جزایر پاراسل و اسپراتلی؛ همچنین اجرای رزمایش‌ها و گشت‌های نظامی در این منطقه. در اواخر ژوئن ۲۰۱۹م، پکن آزمایش‌های موشک بالستیک ضدکشتی را در مجاورت جزایر محل مناقشه اسپراتلی انجام داد تا قابلیت‌های رو به رشد ارتش در مقابله با بازدارندگی ایالات متحده و متحدانش را به‌نمایش بگذارد. از سوی دیگر، پکن با تعمیق تأسیسات بندری می‌تواند کشتی‌هایی را با مأموریت‌های اطلاعاتی، نظارتی، و شناسایی^۱ به‌کار گیرد (Grossman, 2019: 183). بنابراین، گسترش نیروی دریایی و برپاساختن پایگاه‌های نظامی در دریای جنوبی چین موجب شده است نفوذ ایالات متحده آمریکا در منطقه هند-پاسیفیک به چالش کشیده شود (قربانی شیخ نشین و انصاری، ۱۴۰۴: ۲۵۷).

یکی دیگر از موارد واکنش قاطع شی جین‌پینگ هنگام به‌چالش خوردن منافع حیاتی چین، موافقتنامه میان کره جنوبی و ایالات متحده آمریکا در استقرار سامانه‌های تاد^۲ در کره جنوبی بود. چین توجیه دو کشور در استقرار این سامانه‌ها را به‌دلیل تهدید ناشی از کره شمالی نپذیرفت؛ در عوض، هدف اصلی آن را رصد اطلاعاتی آمریکا از توانمندی‌های هسته‌ای و موشکی خود تلقی کرد. سیاست چین در برابر تایوان ازجمله مسائلی است که در ضلع مقاومت کلان راهبرد سیاست خارجی چین در دوران شی قرار می‌گیرد. از سال ۱۹۴۹م، روابط دوسوی تنگه نگرانی کلان‌راهبردی برای حزب بوده است. باوجوداین، سیاست شی در مسئله تایوان، در مقایسه با دوران هو جین‌تائو، انحراف چشمگیری نداشت و تمرکز بر جلوگیری از استقلال قانونی (مشروع)^۳ آن بود. سیاست شی بیش از هر چیزی تحقق راهبرد اصل «چین واحد»^۴ به‌منظور محاصره تایوان است؛ در نتیجه، بر توسعه روابط سیاسی بین سرزمین اصلی و تایوان، بر اساس پایه اقتصادی محکم در روابط دو سوی تنگه تأکید بیشتری داشته است. در این دوران، اصطلاح «یک کشور- دو نظام» که از سال ۲۰۰۵م مطرح نشده بود، احیا شد. به‌طور کلی، به‌نظر می‌رسد باور شی آن است که با تداوم نهادسازی چارچوب چین واحد در روابط دو سوی تنگه، سرانجام تایوان در آغوش کشور مادر (چین) قرار خواهد گرفت (Huang, 2017: 245).

1. intelligence, surveillance, and reconnaissance (ISR)
 2. Terminal High Altitude Area Defense (THAAD)
 3. de jure independence
 4. one China

درحالی که تمرکز اصلی چین در دوران جیانگ زمین و هو جین تائو بر افزایش و حفظ موقعیت دسترسی بود، با روی کار آمدن شی جین پینگ این کشور به سمت ارتقای جایگاه واسطه‌ای خود رفت. توضیح بیشتر آنکه، در اواخر دوران رهبری هو جین تائو خیزش چین دغدغه اصلی ایالات متحده آمریکا (حافظ اصلی نظم بین‌المللی) به‌شمار رفت و با پیاده‌سازی «چرخش به آسیا» به مقابله با آن برخاست. به عبارت دیگر، سیاست چین در این دوران مبنی بر تقویت جایگاه واسطه‌ای معلول دو عامل ساختاری (فشارهای ناشی از سطح نظام) و داخلی (تغییر در سبک رهبری و پیگیری دیپلماسی قاطعانه) به‌طور هم‌زمان بود. شی با وجود طرح «مدل جدیدی از روابط قدرت‌های بزرگ» که به دنبال مدیریت روابط با آمریکا بود، از آغاز دوران رهبری خود در تلاش برای تقویت قدرت نوآورانه (منابع خارج از نظام) برآمد که تأسیس بانک سرمایه‌گذاری آسیایی، ابتکار «کمربند-راه»، و گسترش دیپلماسی مشارکت چین از جمله این تلاش‌ها به‌شمار می‌آید.

۵. نتیجه‌گیری

چین در جایگاه قدرت تجدیدنظرطلب هوشمند، نه در پی تخریب نظم جهانی است (مانند دولت‌های ستیزه‌جو)، و نه به‌طور کامل در نظم موجود حل شده است (مانند دولت‌های طرفدار وضع موجود)، بلکه با افزایش نفوذ اقتصادی، دیپلماتیکی و نهادی، سعی دارد نوعی نظم بین‌المللی چندقطبی و چندنهادی را جایگزین نظم تک‌قطبی آمریکامحور کند. در این راستا، در این مقاله جهت‌گیری تجدیدنظرطلبانه چین در بستر زمانی سه دوره جیانگ زمین، هو جین تائو، و شی جین پینگ (۲۰۱۳ تا ۲۰۲۱ م) بررسی شده است. در دوران جیانگ زمین، سازوکارهای در مسیر تقویت دسترسی چیره شد. به عبارت دیگر، در این دوره چین با طرح «مفهوم امنیت نوین» نشان داد که بنا ندارد فضایی مشابه جنگ سرد و دنبال کردن رقابت میان قدرت‌های بزرگ را با ابزارهای سنتی همچون نظامی-سیاسی رقم بزند. از طرفی، با عضویت و حضور جدی در رژیم‌های بین‌المللی مرتبط با عدم اشاعه و تجاری، همچون معاهده عدم اشاعه هسته‌ای یا سازمان تجارت جهانی، موقعیت ادغام و نهادینگی خود را در نظم بین‌الملل تثبیت کرد. پیامد تمرکز بر تقویت دسترسی آن بوده است که چین ضمن بهره‌مندی از منابع موجود در نظم بین‌المللی و مقیدبودن به آن، هر گونه هزینه ناشی از تغییر و تحول اساسی در آن را برای خود بالا ببیند.

نیمه نخست ریاست هوجین تائو، تمرکز بر حفظ موقعیت قدرت نهاده‌ی بود و «جهان هماهنگ» را می‌توان در تداوم و تکمیل «مفهوم امنیت نوین» قلمداد کرد. در این دوره که چین به درجه‌ای از نهادینگی در نظم موجود رسیده بود، طی چرخشی، به سمت تقویت جایگاه واسطه‌ای خود رفت. به عبارت دیگر، هو ضمن در نظر گرفتن جایگاه چین به عنوان قدرتی مسئول، به موازنه‌سازی روابط میان این کشورها و کشورهای موسوم به در حال توسعه روی آورد که خود جایگاه واسطه‌ای و به دنبال آن قدرت نوآورانه چین را افزایش داد. با وجود این، بخش اصلی تلاش چین در تقویت جایگاه واسطه‌ای با روی کار آمدن شی جین‌پینگ صورت گرفت. دلیل چنین تلاشی را می‌توان فشارهای منظم آمریکا در مقابله با خیزش این کشور، همچون «چرخش به آسیا»، برشمرد. هرچند شی با دنبال کردن «مدل جدیدی از روابط قدرت‌های بزرگ»، از همان روزهای نخست ریاست خود سعی بر حفظ وضعیت ادغام چین در نظم موجود داشت، با رقم‌زدن اقدام‌هایی نظیر تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، بانک بریکس، گسترش دیپلماسی مشارکت، و مهم‌تر از همه «ابتکار کمربند-راه» تلاش کرد تا قدرت نوآورانه چین را با هدف ارتقای جایگاه واسطه‌ای آن از طریق بهره‌برداری از ظرفیت نهفته در گروه‌های فرعی نظام تقویت کند.

جدول ۵. ابعاد تجدیدنظرطلبی چین در دوره زمانی بررسی شده همراه با مشخصه‌های آن

ابعاد تحلیل	مشخصه‌های چین
ویژگی کلی	دسترسی زیاد به نهادهای بین‌المللی و نقش فعال در ایجاد شبکه‌های جدید و میانجیگری بین قدرت‌های رقیب
شاخص‌های دسترسی	عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل؛ عضویت در IMF، WTO، بانک جهانی، و G20؛ و حضور فعال در بیشتر نهادهای بین‌المللی با هدف اصلاح درونی آن‌ها
شاخص‌های جایگاه واسطه‌ای	رقم‌زدن طرح‌های عظیم جهانی مانند ابتکار «کمربند-راه»؛ تأسیس نهادهای موازی مانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا؛ توازن در تعامل با غرب و کشورهای در حال توسعه؛ قدرت نرم در خور توجه از طریق دیپلماسی اقتصادی، فرهنگی، و فناوری (نظیر بر پایي مؤسسات کنفسیوس و رسانه‌های بین‌المللی همچون CGTN و Xinhua)
نوع تجدیدنظرطلبی	تجدیدنظر در ساختار قدرت نظم موجود، نه در قواعد بنیادین آن؛ شروع از تقویت دسترسی و تثبیت آن و سپس حرکت به سوی افزایش نقش واسطه‌ای
راهبرد غالب	ادغام در نظم برای بازتعریف آن؛ استفاده از نفوذ اقتصادی و نهادی برای شکل‌دادن به قواعد جدید بازی

تعارض منافع

این مقاله مشمول هیچ گونه تعارض منافع نیست.

مشارکت نویسندگان

نویسندگان در تألیف این مقاله مشارکت یکسان داشته‌اند.

اصول اخلاقی

نویسندگان در انتشار این مقاله، به‌طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوءرفتار، جعل داده‌ها یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز داشته‌اند؛ منفعت تجاری در این راستا وجود ندارد. این مقاله حاصل تحقیقات خود نویسندگان است و اصالت محتوای آن را اعلام داشته‌اند. تألیف این مقاله به هوش مصنوعی داده نشده است.

این مقاله استخراج‌شده از رساله دکتری نویسنده عهده‌دار مکاتبات است با عنوان *تمایز در ماهیت تجدیدنظرطلبی و تأثیر آن بر روابط استراتژیک ایران-چین*.

دسترسی به داده‌ها

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر درخصوص نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مقاله، با نویسنده مسئول مکاتبه فرمایید.

منابع

- سلیمی ر، شفیعی ن. (۱۴۰۳). «بررسی مقایسه‌ای دیدگاه ایران و چین درباره نظم بین‌المللی لیبرال و تأثیر آن بر روابط دو کشور». *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*. ۱۶(۴): ۵۱-۷۳. <https://doi.org/10.48308/piaj.2024.235303.1517>
- شریعتی‌نیا م. (۱۴۰۳). «دو چهره تجدیدنظرطلبی». *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*. ۱۶(۳): ۱-۲۴. <https://doi.org/10.48308/piaj.2024.236750.1580>
- صفری ع، مرادی‌فر س. (۱۴۰۳). «ریسک‌زدایی در روابط چین و ایالات متحده و تأثیر آن بر نظم منطقه‌ای و بین‌المللی». *مطالعات کشورها*. ۲(۲): ۲۴۹-۲۷۸. <https://doi.org/10.22059/jcountst.2024.369471.1085>
- قربانی شیخ‌نشین ا، انصاری م. (۱۴۰۴). «ژاپن و راهبرد احاله مسئولیت آمریکا برای مهار چین». *مطالعات کشورها*. ۳(۲): ۲۶۵-۲۹۵. <https://doi.org/10.22059/jcountst.2024.385524.1188>
- نوری ع. (۱۴۰۰). «ماهیت تجدیدنظرطلبی روسیه و چین؛ سیاست و منافع ایران». *مطالعات*

- اوراسیای مرکزی. ۱۴ (۲): ۳۷۱-۳۹۶. <https://doi.org/10.22059/jcep.2021.328326.450023>
- Aoyama R. (2016). "‘One belt, one road’: China's new global strategy". *Journal of Contemporary East Asia Studies*. 5(2): 3-22. <https://www.tandfonline.com/action/showCitFormats?doi=10.1080/24761028.2016.11869094>.
- Bakota I, Stopić Z, Njavro M. (2024). "The ‘Romantic’ phase in the formation of foreign policy thought". In *Development of Modern Chinese Foreign Policy Thought: The Great Return* (pp. 203-249). Cham: Springer Nature Switzerland.
- Bijan Z. (2005). "China's ‘Peaceful Rise’ to great-power status". *Foreign Affair*. September/October. <https://www.foreignaffairs.com/articles/asia/2005-09-01/chinas-peaceful-rise-great-power-status>.
- Chan S, Feng H, He K, Hu W. (2021). *Contesting revisionism: China, the United States, and the Transformation of International Order*. Oxford University Press.
- Cheng JYS. (2016). *China's Foreign Policy: Challenges and Prospects*. World Scientific Publishing Co.
- Clarke C. (2022). "Process tracing: Defining the undefinable?". In Kincaid H, van Bouwel J. *The Oxford Handbook of Philosophy of Political Science*. New York. <https://philarchive.org/rec/CLAPTD>.
- Cooley A, Nexon D, Ward S. (2019). "Revising order or challenging the balance of military power? An alternative typology of revisionist and status-quo states". *Review of International Studies*. 45(4): 689-70. <https://doi.org/10.1017/S0260210519000019>.
- de Swielande ST, Orinx K. (2020). "Chinese grand strategy and the Belt and Road Initiative: The case of Southeast Asia". *China's Belt and Road Initiative*. Routledge.
- Deng Y. (2022). *China's Strategic Opportunity*. Cambridge University Press.
- Feng H. (2009). "Is China a revisionist power?". *The Chinese Journal of International Politics*. 2(3): 313-334. <https://doi.org/10.1093/cjip/pop003>.
- Feng Z, Huang J. (2014). *China's Strategic Partnership Diplomacy: Engaging with a Changing World*. European Strategic Partnerships Observatory. <https://www.files.ethz.ch/isn/181324/China%E2%80%99s%20strategic%20partnership%20diplomacy%20engaging%20with%20a%20changing%20world%20.pdf>.
- Huang J. (2017). "Xi Jinping's Taiwan policy: Boxing Taiwan in with the One-China framework". In *Taiwan and China: Fitful Embrace* (pp. 239-248). University of California Press.
- Glaser CL. (2014). "The necessary and natural evolution of structural realism". In *The Realism Reader* (pp. 245-252). Routledge.
- Goddard SE. (2018). "Embedded revisionism: Networks, institutions, and challenges to world order". *International Organization*. 72(4): 763-797. <https://doi.org/10.1017/S0020818318000206>.
- Ghorbani Sheikhneshin A, Ansari M. (1404). "Japan and America's Buck-passing strategy to contain China". *Countries Studies*. 3(2): 265-295. <https://doi.org/10.22059/jcountst.2024.385524.1188>. [in Persian]
- Goldstein A. (2020). "China's grand strategy under Xi Jinping: Reassurance, reform, and resistance". *International Security*. 45(1): 164-201. <https://muse.jhu.edu/pub/6/article/761085/pdf>.
- Groitzl G. (2023). "China's dream: Constructive revisionism for great rejuvenation". In *Russia, China and the Revisionist Assault on the Western Liberal International Order* (pp. 371-427). Cham: Springer International Publishing. http://dx.doi.org/10.1007/978-3-031-18659-2_9.
- Grossman D. (2019). "Military build-up in the South China Sea". In *The South China Sea* (pp. 182-200). Routledge.
- Hall PA. (2013). "Tracing the progress of process tracing". *European Political*

- Science. 12: 20-30. https://scholar.harvard.edu/files/hall/files/hall2012_eps.pdf.
 intrac for civil society. (2017). "Process tracing".
<https://www.intrac.org/app/uploads/2024/12/Process-tracing.pdf>.
- Jinchen T. (2016). "One belt and one road": Connecting China and the world". *Belt and Road*. <https://beltandroad.hktdc.com/en/insights/one-belt-and-one-road-connecting-china-and-world>.
- Kerr KP. (2023). *Chinese Nuclear and Missile Proliferation*. Congressional Research Servic.
- Kustermans J, de Carvalho B, Beaumont P. (2023). "Whose revisionism, which international order? Social structure and its discontents". *Global Studies Quarterly*. 3(1). <http://dx.doi.org/10.1093/isagsq/ksad009>.
- Ministry of Foreign Affairs of the People's Republic of China. (2024a). "China's Non-Proliferation Policy and Measures". https://www.mfa.gov.cn/eng/wjlb/zzjg_663340/jks_665232/kjlc_665236/fkswt_665240/202406/t20240606_11405135.html.
- (2024b). "Bilateral Agreement on China's Entry into the WTO Between China and the United States". https://www.mfa.gov.cn/mfa_eng/zy/wjls/3604_665547/202405/t20240531_11367572.html.
- Mitter R. (2022). "China: Revolutionary or revisionist?". *The Washington Quarterly*. 45(3): 7-21. <https://doi.org/10.1080/0163660X.2022.2124017>.
- Naughton B. (2020). "China's global economic interactions". *China and the World*. Shambaugh D. (ed.). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oso/9780190062316.003.0006>.
- Noori A. (2022). "The nature of Russian and Chinese revisionism; Iran's policy and interests". *Central Eurasia Studies*. 14(2): 371-396. <https://doi.org/10.22059/jcep.2021.328326.450023>. [in Persian]
- Reilly RC. (2010). "Process tracing". *Encyclopedia of Case Study Research*. Sage.
- Safari A, Moradifar S. (2024). "De-risking in the China and US relations and its impact on the regional and international order". *Countries Studies*. 2(2): 249-278. <https://doi.org/10.22059/jcountst.2024.369471.1085>. [in Persian]
- Sakwa R. (2023). "Is China revisionist? China, the political West, and the international system". *New Chinese Initiatives for a Changing Global Security*. 33-46. https://www.diplomacy.bg.ac.rs/wp-content/uploads/2023/12/2023_Dijalozi.pdf.
- Salimi R, Shafiee N. (2024). "A comparative study of Iran and China's perspectives on the liberal international order and its impact on bilateral relations". *Political and International Approaches*. 16(4): 51-73. <https://doi.org/10.48308/piaj.2024.235303.1517>. [in Persian]
- Sambath K. (2011). "Chinese harmonious world policy and its implications on Southeast Asia". Cambodian Institute for Cooperation and Peace. https://cicp.org.kh/wp-content/uploads/2021/02/CICP-Working-Paper-No-43_CHINESE-HARMONIOUS-WORLD-POLICY-AND-ITS.pdf.
- Saunders PC. (2020). "China's global military-security interactions". In: *China and the World* (pp. 181-207). Shambaugh D (ed.). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oso/9780190062316.003.0009>.
- Schweller RL. (2015). "Rising powers and revisionism in emerging international orders". *Valdaicclub*. May, #16: 1-15. <https://valdaicclub.com/files/11391/>.
- Shambaugh D. (2020). *China and the World*. Oxford University Press.
- Shariatinia M. (2024). "The two faces of revisionism". *Political and International Approaches*. 16(3): 1-24. <https://doi.org/10.48308/piaj.2024.236750.1580>. [in Persian]
- Suisheng Z. (2010). "Chinese foreign policy under Hu Jintao: The struggle between low-profile policy and diplomatic activism". *The Hague Journal of Diplomacy*. 5(4): 357-378. https://brill.com/view/journals/hjd/5/4/article-p357_4.xml.

- Yang J. (2013). *China's Diplomacy: Theory and Practice*. World Science Publishing Co.
- Wang J. (2014). "Marching Westwards: The Rebalancing of China's Geostrategy". *The World in 2020 According to China* (pp. 129-136). https://doi.org/10.1163/9789004273917_001.
- , (2007). "China and SCO: Towards a new type of interstate relations". In *China Turns to Multilateralism* (pp. 104-126). Routledge.
- Ward S. (2017). *Status and the Challenge of Rising Powers*. Cambridge University Press.
- Wigell M. (2016). "Conceptualizing regional powers' geoeconomic strategies: neo-imperialism, neo-mercantilism, hegemony, and liberal institutionalism." *Asia European Journal*. 14, 135-151. <https://link.springer.com/article/10.1007/s10308-015-0442-x>.
- Yue S. (2018). "Towards a global partnership network: Implications, evolution and prospects of China's partnership diplomacy". *The Copenhagen Journal of Asian Studies*. 36(2): 5-27. <https://doi.org/10.22439/cjas.v36i2.5647>.
- Zhao S. (2018). "A revisionist stakeholder: China and the post-World War II world order". *Journal of Contemporary China*. 27(113): 643-658. <https://doi.org/10.1080/10670564.2018.1458029>.